

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0414

<http://hdl.handle.net/2333.1/n8pk0qbc>



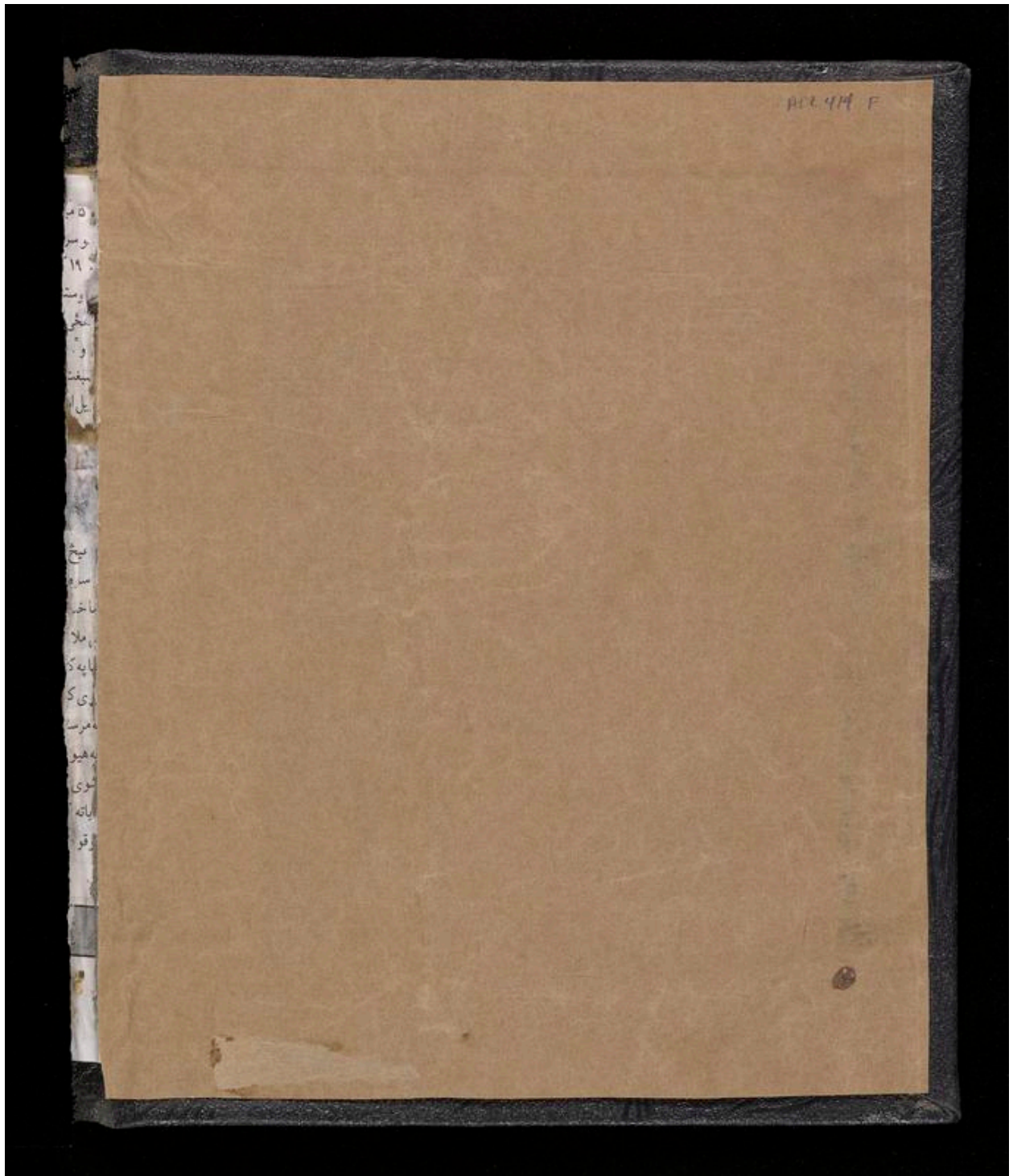
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

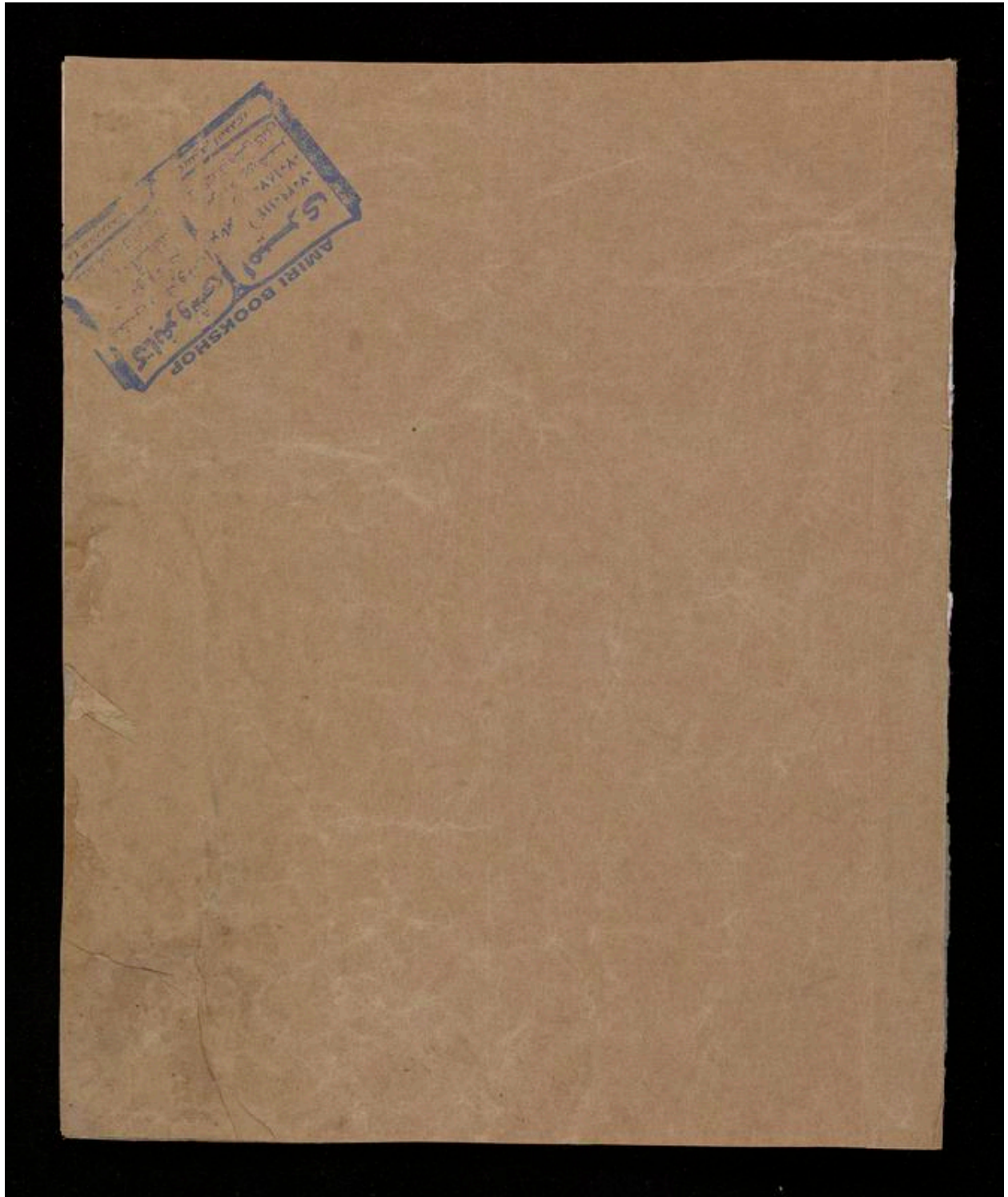
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

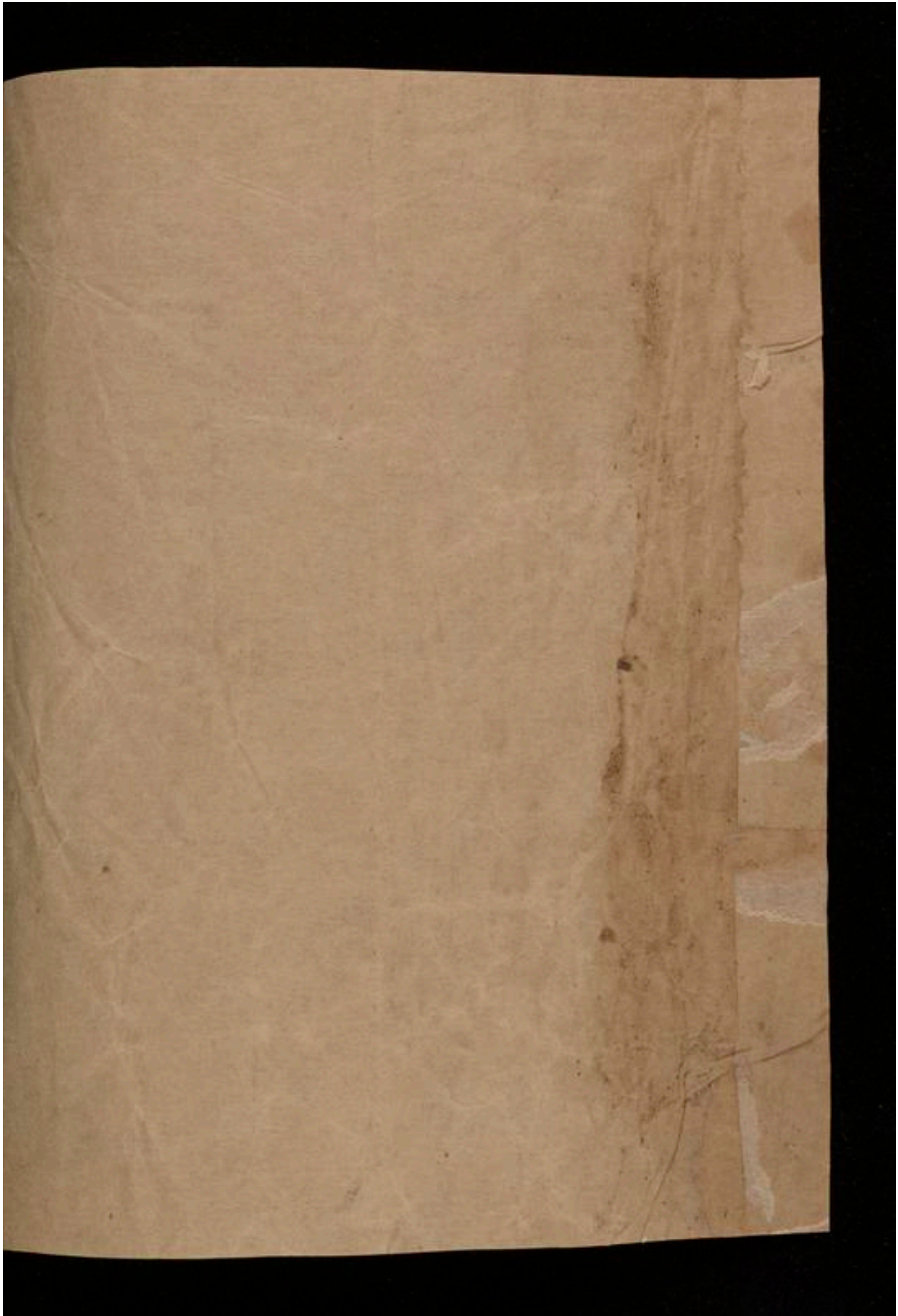
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









۲۹۶

ریاست طوالتالیف

وزارت معارف

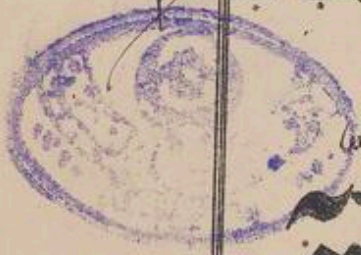
تواریخ

سلسله



۱۵
در دسترس
۱۳۰۶

لقد كان في قصصهم عبرة لأولئك



تاریخ اسلامیة

(برای صنف چهارم ابتدائی)

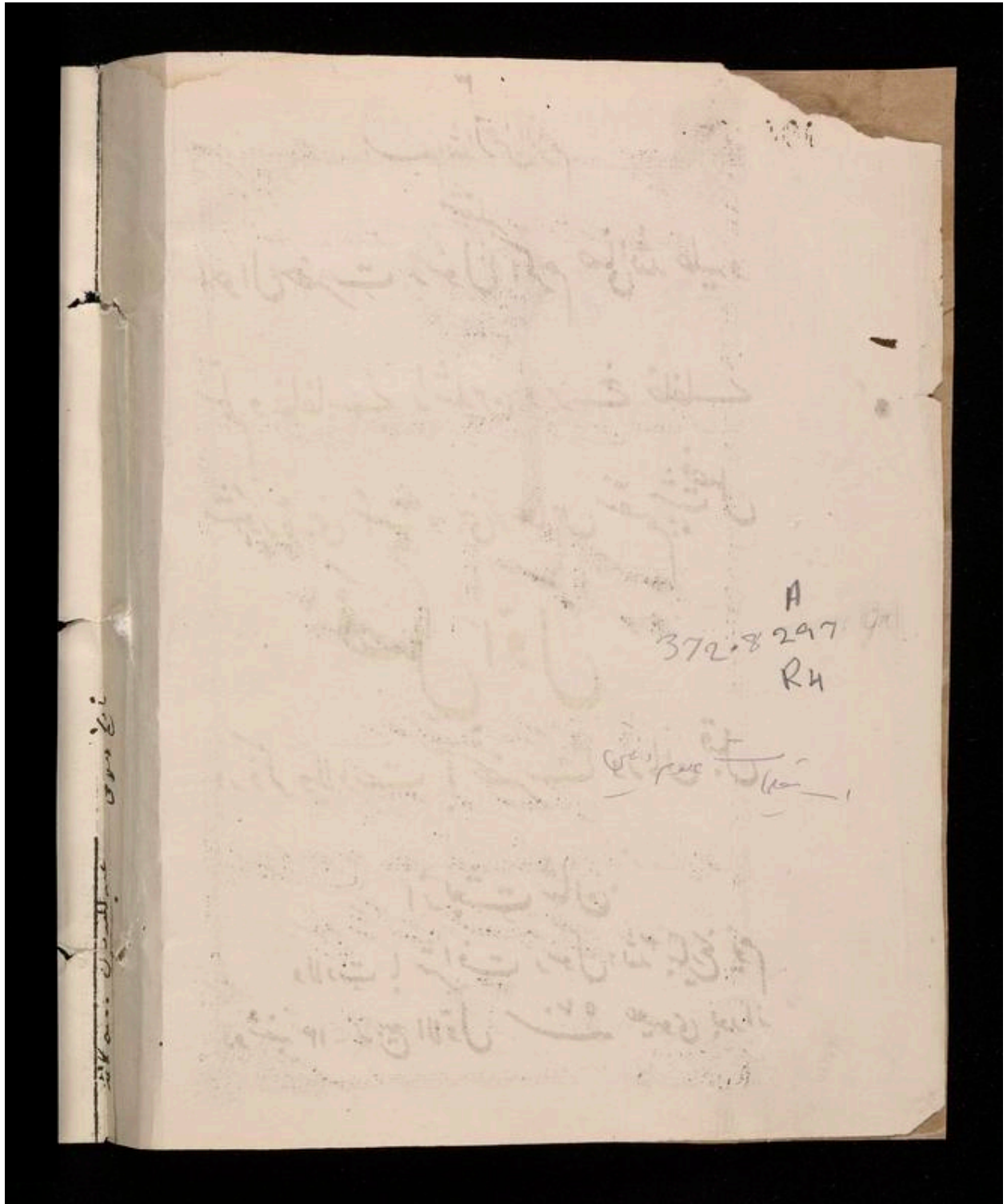
تقریر و نگارام افغانستان

بتصویب حاج فیض محمد خان وزیر معارف

در مطبع شرکت رنسیق طبع گردید

۱۳۰۶

تعداد طبع (۵۰۰۰)



فانما كتب
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا
فانما كتب
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا

A
372.8 297 90
Rh

بسم الله الرحمن الرحيم

0000028

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

احوال حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و
سَلَّمَ

و خلفائے راشدین و بر خے خلفائے

مشہورہ بنی اُمیہ و بنی عباس متقسم ^{فصل}

فصل اول

در ذکر ولادت آنحضرت و زمان قبل

از بعثت شان

ولادت با شرافت رسول اللہ بتاریخ یوم

دوشنبه ۱۲ - ربیع الاول ۵۶۰ عیسوی بعد از

وفات پدر ایشان عبد الله واقع شده است -
اولاً در بنی سعد و بعد از آن در بنی نضیر
شیر حلیمه سعیدیه را نوشیدند - و عبد المطلب
جد آنحضرت سرپرستی شان را می نمود -
پس از سن چهار سالگی کوائف غریبه از ایشان
ظاهر شده تغییر در وجه مبارک شان مشاهده
گشته دایه آنجناب وجود مبارک شان را بوالده
شان آمنه آورده تسلیم نمود - به سن هشت
سالگی جد شان وفات یافت - ابو طالب
عم ایشان محافظ و غم خواری آنحضرت را بدوش
خود گرفت - اخلاق حمیده و صفات حسنه که
از آن جناب در چین خوردی سن به ظهور
می رسید حقیقتاً محیر عقول بود - بسن سیزده
سالگی همراه عم خود بجانب شام رفتند چون
تاجران عرب بیک ضیافت مدعو شدند -

۵
آنحضرت باوصف کسنی که به سیر و تاشا
زیادتر مائل می سازد - نگهبانی اموال و
خیمه بار را بعوض رفتن دعوت بر رفته خود
گرفتند - در بصره را بی بی بحیر نام آنحضرت
را دید و چون حالات و علامات پیغمبر آخر
الزمان را در انجیل خوانده بود - پس از دیدن
رسول اکرم برایش یقین شد که همان پیغمبر
آخر الزمانی که در انجیل بشارت رفته است -
همین ذات مبارک است - پس قافله قریش
را ازین خبر هدایت اثر مرده داده محافظه وجود
مبارک آنحضرت را وصیت نمود .
باز بن ۲۳ سالگی آنحضرت همراه غلام خدیجه
بنت خویله بطرف شام برآمد تجارت رفتند
و شخص دیگر مستی به نسطور نیز از مشاهده
بعضی علامات آنحضرت را شناخته به غلام مذکور

پیغمبری شان را بشارت داد- درین سفر چون
بهت و تدبیر مسشلا راه کوتاه و پر خطر پیموده
منفعت بیشتر از دیگر تجار حاصل کردند و بایشان
و خلق نیکو رفیق طریق را اگر دیده خود ساختند-
عزت و منزلت شان معروف گشت پس از عودت
شان خدیجه باز دواج آنحضرت را رغبت زیاد نمود-
ابو طالب خدیجه را از عیش عمر و بن اسد
خواستگاری نموده باز دواج آن حضرت مشرف
گردانید- درین وقت عمر مبارک شان ۲۵ بود-
زمانی که سن آنحضرت به ۳۵ رسید قبیله قریش
به بنائے بیت العتیق مشغول گردیدند- آنحضرت
نیز مانند دیگران برائے تعمیر بیت موصوف سنگ
و غیره اسباب لازمہ سے بردند که در وقت برداشتن
یک سنگ که کاکائی آنحضرت بدامن جامه شان
گذاشته بود جسم مبارک شان ظاهر شد از بسیاری

شرم و حیا بر زمین افتیدند- روزی برائے نهادن
 حجر اسود را بجائے معینہ اش در اعیان و اشرف
 قریش قیل و قال واقع شده نزدیک بجلال رسید
 بود- که آیا کدام کس حق مقدم گذاشتن حجر موصوف
 را دارد؟ آخر الامر اتفاق نمودند- که حکم دین
 قضیہ آن گردد- کہ بہ مسجد حرام داخل شود-
 ناگاہ محمد از دروازه کعبه وارد شدند- ہمہ گفتند
 کہ اینک امین ما رسید- (باین لقب ابائی مکہ
 خطاب شان می کردند) پس دعوی شان
 چنین فیصلہ فرمودند- کہ آنحضرت^ص چند نفر از
 اشرف قریش مثل عقبہ اسود- ابو خذیفہ و قیس
 را انتخاب نموده بدست ہر کدام یک گوشہ چادر
 را داده حجر اسود را در میان آن بجائے معینہ اش
 برده بدست مبارک خود گذاشتند- همچنین در ہمہ
 امور قبیلہ قریش آنحضرت^ص را مقتدائے خود پداشته

تاریخ مدنی
 عبدالمطلب

کار سے را بدون اشارہ و اجازہ آنجناب نے کردند
و ہمہ وقتہ رسول اکرم را امین قولاً و فعلاً
و السنند .

فصل دوم

در بیان مبدأ ظهور وحی بہ

مُصطفیٰ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ

محمدؐ بذکر خدا اکثر اوقات خود را صرف می کردند
چنانچہ اکثریہ در غار کوہ حرا رفتہ عبادت می نمودند۔
امور غیب در خواب می دیدند۔ و تعبیر آن عیناً
در بیداری بظہور می رسید۔ چون سن مبارک
شان بہ چہل رسید بوحی نبوت مشرف گردیدند۔
بوقت نزول وحی آنحضرت بیہوش شدہ۔ حضرت

تفسیر

جبرئیل را گماست به شکل بشر دیده تلقی وحی سے
نمودند۔ بحال غشی وجود مبارک آنحضرت از
نهایت مشقت عرق می کرد۔ اولین آیات قرآن
که نازل شده این است (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۚ اقْرَأْ وَ
رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ
مَا لَمْ يَعْلَمْ)

پس از نزول وحی آنحضرت آن همه کیفیت
را بزوجه خود خدیجه بنت خویلد بیان کردند۔
ایشان هم فوراً تصدیق کرده ایمان آوردند۔
زیرا در خاندان شان علم کتاب و نشانهای
پیغمبری مروج و معلوم بود و نیز کسانیکه
از احوال رسول زیاد تر مطلع بودند بلا تردد
اسلام قبول کردند۔ چنانچه از جمله رجال احرار
حضرت ابوبکر صدیق و از جمله صبیان حضرت

علی مرتضیٰ و از زمره موالی حضرت زید بن
حارثه و از غلامان حضرت بلالؓ بشرف ایمان
مشرف شدند. چنان حال سعادت آمل جاری
ماند و آیات ینبأ قرآن در میان قوم عرب
منتشر شدن گرفت. رفته رفته بعض مردم
با اختیار خود و بر سر بیدین معجزات نبوی ایمان
آوردند که روز بروز دایره اسلام وسیع تر شده
رفت. چون ابوجهل و دیگر اشراف عرب ترقی
اسلام را ملاحظه کردند. بر مسلمانان و موافقان
حضرت رسالت پناهی ضرر رساندن شروع نمود
بنظر تمسخر و استهزای دیدند. و چندانکه از
اشراف و بزرگان قبیله قریش جمع شده شکایت
بر ابوطالب عم آنحضرت بردند. که محمد بت هائے
مارا که معبودان ما اند دشنام داده مارا از پرستش
آنها منع می کند. اگر ازین خیالها درنگردند.

به وی آسبے خواہیم رسانید۔ ابوطالب آنحضرت
را در میان مردم طلبیده گفت که آئندہ از بد
گوئی بت با زبان خود را بگمبارید۔ آنحضرت
پنداشتند کہ البتہ ابوطالب بعد ازین حمایت را
نخواہد کرد۔ از آن رُو معتموم گردیدہ فرمودند۔ یا
دین حق را اشاعت خواہم داد۔ یا برائے آن
جان خود را فدا خواہم ساخت۔ اگر آفتاب و
مہتاب از آسمان فرو آمدہ منعم کنند۔ ترک
عزم نخواہم کرد۔ این فرمودہ رسول اکرم بر
ابوطالب تاثیر عجیبے کردہ بیان نمود کہ اسی محمد
آزاد ہستید۔ ہرچہ سے خواہید بکنید تا
من زندہ ام کہے بر شما ضرر رساندہ نے تواند
رؤسائے عرب کہ برائے شکایت آمدہ بودند
بیک حالت ناامیدی مراجعت کردند۔
چون دست کفار مکہ از اذیت رسول مبارک

بواسطه حمایت عمّ شان کوتاه گردید - پس ضرر
 رسانی خود با را در باره مسلمانان بے درد و عاجزند
 رسانیدند - که آنها به هجرت مجبور گردیدند - چنانچه
 بقدر هشتاد و سه نفر از ذکور و بسیاری از
 طائفه اناث برائے هجرت بطرف حبشه اذن
 گرفتند - که حضرت عثمان بن عفان و زوجه اش
 رقیه بنت رسول اللہ نیز از زمره همین مهاجرین
 بودند - نجاشی پادشاه حبشه که مذهب نصرانیت
 داشت اعتقاد مسلمانان را با نصرانیت موافق
 یافته مهاجران را محافظ و توقیر و تأمین قریش
 را که برائے اعاده ایشان آمده بودند مواخذه و
 تحقیر نموده باز گردانید - درین وقت عمر بن
 الخطاب و حمزه بن عبد المطلب نیز به دائره اسلام
 در آمدند - بسبب ایمان آوردن این دو دلیران
 صاحب حسب و نسب از یک طرف مسلمانان

طایفه اناث علی اصحابی

در نشر دین اسلام بصورت علانیه مقدر گردیدند -
 و از طرف دیگر کفار نابکار در ایذا رسانیدن
 مسلمانان ظاهراً جرأت نتوانستند از آن رو نهند
 حیلهها برپا نموده شیطنت با سے کردند - چنانچه
 پیش مردم عرب که برائے حج بیت الله سے
 آمدند رفته رسول مبارک را گلے شاعر و گلے
 ساحر سے گفتند - و از آن قسم افتراها نموده مزاحم
 نشر دین اسلام سے گردیدند - اما رسول الله
 قائل زائرين را ملاقات نموده رد سخنان باطل
 مشرکین را بواسطه آیات قرآنی و معجزات نبوی
 سے فرمودند - که آنها خود بخود مسلمان سے شدند
 در هیچ خانه عرب نبود که ذکر پیغمبر و قرآن و
 دین اسلام نماند - آتش کین و حسد کفار
 مشعل گردیده قرار بدان دادند - که همراهِ اهل
 اسلام سلام و کلام را بکلی قطع کنند - چنانچه

علامه قائل است که اسلام
 در هیچ خانه عرب نبود که ذکر پیغمبر و قرآن و
 دین اسلام نماند - آتش کین و حسد کفار
 مشعل گردیده قرار بدان دادند - که همراهِ اهل
 اسلام سلام و کلام را بکلی قطع کنند - چنانچه

برائے مجھداشت قرار داد خود یک عہد نامہ نوشتہ
در بیت العیتق آویزان نمودند .

این حال تا سه سال جاری ماند- چون اکثر
از خویشاوندان مسلمانان با اہل کفار و از کفار با
اہل اسلام بودند- لہذا خیال اکثر مردم بہ نقض
این عہد نامہ شد- لہذا صحیفہ مسطورہ را از
جائے خودش فرود آوردند- و بان سبب نقض
عہد بوقوع آمد- درین وقت در میان مسلمانان
کہ در حبشہ ہجرت کردہ بودند- خبر ایمان آوردن
قبیلہ خویش شہرت یافت- اکثر شان از حبشہ
بمکہ مکرمہ عودت نمودند- چون خبر مذکور
باطل و بے اساس بود- لہذا بعض از آنها
مجبور گردیدند- تا مخفی شدہ زندگی کنند- در
اوائل سلسلہ بعثت زوجہ آنحضرت خدیجہ بنت
خویلد و ابوطالب وفات نمودند- اہل قریش از

وفاتِ محمّدِ آنحضرتِ مستفید گردیده باز بنام اوست
و ضررِ رسانیِ مسلمین و ذاتِ مبارکِ سید المرسلین
را آغاز نموده برائے اخفائے دینِ حق می
کوشیدند۔ اما جناب رسول خدا برائے مردمانی
که جهت زیارتِ بیتِ اللہ می آمدند تبلیغِ دینِ
اسلام را می کردند۔ چنانچه آنها از شنیدن
آیاتِ قرآن و دیدنِ معجزاتِ مصطفوی مسلمان
می شدند۔ در کتِ اول از قبیلہٴ اوس و
خزرج بعض اشرافِ عرب مثل اسعد بن زرارہ
و اوس بن حنیفہ و غیره مسلمان گردیدند۔ و بار
دوم نیز بقدر ۷۳ نفر مرد و دو نفر زن اسلام را
قبول کردند۔ کسانیکہ از مدینہ منورہ جهت زیارت
بگم آمدہ بدین اسلام مشرف شدہ بودند۔ ہمراہ
مسلمانانِ چین عہد و پیمان نمودند۔ کہ اگر
اہل اسلام بجانب مدینہ ہجرت کنند۔ مسلمانان

مدینہ منورہ در حایہ و محافظہ شان سعی تمام
بجا خواهند آورد۔ چون کفار از تعہد مسلمانان
بکے معظمہ و مدینہ منورہ خبر گردیدند۔ کہ اتفاق
باستیصال اسلام بستہ چنان ضربہا و اذیتها
مے رسانیدند۔ کہ مسلمانان مجبور گردیدہ برائے
ہجرت مدینہ از رسول اللہ اجازہ گرفتند۔ و
فوج فوج بطرف مدینہ مہاجرت کردند۔ حضرت
علی کرم اللہ وجہہ مے فرماید۔ کہ ہیچ کدام از
ما علانیہ ہجرت نمودیم۔ از ترس کفار نابکار
پنهان از مکہ بر آمدیم۔ مگر حضرت عمر فاروق
کہ شمشیر بدست گرفتہ زیارت بیت اللہ بجا
آوردہ بسوئے مدینہ روان گشت و بابل قریش
چنین خطاب فرمود۔ کہ اگر کسی مے خواہد کہ مادرش
بے پسر و عیالش بے شوہر و دخترش بے پدر
گردد البتہ مرا تعقیب نماید۔ ہیچکس جرات پس

گردانیدن حضرت عمر را نتوانست - اهل اسلام
یگان یگان بطرف مدینه هجرت کردند - بغیر
از حضرت ابوبکر صدیق و حضرت علی با
آنحضرت کس باقی نماند .

چون کفار مکّه دیدند - که مصطفیٰ بدون
قبیلہ و اقربائے خود اعوان دیگر ہم یافته اند
و روز بروز اقتدار شان در ترقی است و
به یقین دانستند که ذات مبارک شان نیز
بزودی بطرف مدینه هجرت خواهند فرمود - پس
یک مجلس مشورہ (دارالتدوہ) برپا نموده بعد
از گفت و شنید بسیار بقتل سید ابرار اتفاق
نمودند - و برائے ارتکاب این امر نالائق
اشخاص برگزیده و نامدار ہر طائفہ را انتخاب
کردند - نتیجہ مشورہ شان بواسطہ وحی بر رسول
خدا ظاہر شد - آنحضرت جناب علی کریم اللہ

وجهه را به بستر خود خوابانیده وصیت فرمودند
 که بعد از رسانیدن و تسلیم نمودن امانات مردم
 را بصاحبانش در عقب نابیا - ذات مقدس
 جناب پیغمبر بخاند حضرت ابوبکر^{رضی} رفته بهراه آنها
 بجانب مدینه روان گشته در غار (جبل ثور) که
 بطرف پائین مکّه هست بایار غار قرار گرفتند .
 چون دشمنان آنحضرت^{صلی} یقین کردند که محمد^{صلی}
 از مکّه برآمده خبیثه راه مدینه را گرفته اند -
 پس براسی پدید کردن شتاب نموده بهر سو
 تجمّس کردند تا بدین همان غارے که رسول^{صلی}
 مدان مخفی شده بودند رسیدند - اما از دیدن
 تاریهای عکبوت یافته شده بدین غار و تخم های
 کبوتر گروه بد اندیشان چنان گمان کردند .
 از مدت مدید بدرون این غار کسے ندرآمده
 است (سبحان الله) حفاظت خیر بشر و اعظم

بنی آدم بواسطه چنان اشیائے حقیر و بے قیمت
فرمود (چنان یقین کرده بطرف دیگر شناختند-
حضرت علی کرم الله وجهه، موافق امر پیغمبر
امانت مردم را بصاحبانش داده روانه مدینه گردید
و بمقام (قبا) بارسول خدا ملاقی شد- در راه
مدینه معجزات بسیار از آنحضرت واقع شد که
باعث تباہی مخالفین و آبادی موافقین گشته اسلام
را رونق مزید بخشید- وقتیکه رسول الله نزدیک
مدینه رسیدند بسیاری از اہل مدینه که مسلمان
شده بودند باستقبال آنحضرت آمده ایشان را
بعزت تمام بشہر بردند- و یک جائے اردو
نفریتم خریدہ مسجد کے بنا فرمودند- کہ تا ازل
ریشک افزائے بہشت برین است- درین وقت
بسیاری از آیات قرآنیہ نازل شد و از مردم
اطراف مدینہ نیز اشخاص متعدد بشرف اسلام

مشرف گردیدند - خاطر مبارک آنحضرت از طرف کفار
 مکه فراغت حاصل نموده رشته اتحاد را مابین اشرف
 مهاجرین و انصار استوار گردانیدند - چنانچه حضرت
 ابوبکر صدیق باخارجه - و حضرت عمر بن الخطاب
 با عثمان بن مالک و عثمان بن عفان با اوس
 بن ثابت رضی الله عنهم اجمعین و دیگر چندین
 ذوات محترم از طرفین عقد مواخات نمودند - هجرت
 آنحضرت در اخیر سال سیزدهم بعثت ۲۲۲ء واقع
 شده است .

فصل سوم

در شروع غزوات پیغمبر علیه السلام

(۱) غزوة ابواء

چون جمعیت اسلام فراوان گردید و از اتفاق

مهاجر و انصار اسلام قوت یافت - از اندیشه

حمله بائے معاندین مطیع نمودن کفار بر اهل اسلام
فرض گردید - پیغمبر علیه السلام با دو صد نفر بجل
ابو ارفه با قریش جنگ نمودن خواستند - اما
کارزار واقع نشده مراجعت فرمودند - هر چند
عسکر اسلام بمقام (بواطه) و (العشیره) و (بدر)
رفتند - اما جنگ واقع نگردیده عودت کردند .

غزوة دوم (بدر)

حضرت رسول اکرم در مدینه منوره برائے
قوی ساختن دین مبین مشغول گردیدند - به هفتم ماه
هجرت قرار امر الهی قبله را از بیت المقدس بکعبه
معظمه تحویل نمودند - در سال دوم هجرت در ماه
رمضان المبارک بقدر ۳۱۳ نفر از اهل اسلام بجا
بدر رفته با دشمنان دین جنگ کردند - که در این
حرب اهل اسلام فتحیاب و اکثر اشرف قریش مقتول
و اسیر گردیدند - چنانچه ابو جهل که درین وقت از

کلاسترین معاندین اسلامی بود در اثنائے جنگ زخم
 کاری خورده بر زمین افتیده بود که حضرت عبداللہ
 بن مسعود رضی اللہ عنہ در حالت جان کنش
 رسیده سرش را بریده بحضور آن حضرت برد. حضرت
 رسالت پناهی نماز دو گانه ادا کرده شکرانہ ایزدی بجا
 آوردند. فتوحات عظیمہ اہل اسلام کہ بعد ازین غزوة
 بوقوع آمدہ و نیز اینکه لوائے دین احمدی تا امروز
 در اطراف عالم بلند است از برکت اتفاق و
 جانفشانی همین سہ صد و سیزده نفر است کہ در جنگ
 بدر ابراز ہمت فرمودہ اند .

سوم غزوة (کدر و سویق)

بعد از غزوة بدر اہل اسلام بغزائے کدر و
 سویق برآمدند. لیکن کفار از دیدن مسلمانان
 بہراس افتیدہ مال و اسباب خود را گذاشتہ رو
 گریز نہادند و لشکر اسلام بدون جنگ پس گریزند.

تاریخ اسلامیت (۱۰۰) کا تذکرہ اللہ تعالیٰ

اگرچه اهل اسلام کفار را تا پنج (دوی امر) و (بحران)
تغایب نمودند - لیکن آنها را نیافتند - تا ماه جمادی
الثانی سال سوم هجرت در بحران اقامت کردند .

چهارم - غزوه بنی قینقاع

طائفه یهود بنی قینقاع غزوه بدر و فتح آنجا
بنظر حقارت دیده در باره خود بسیار لاف و کزاف
می زدند - پس رسول الله با لشکر اسلام بدین
صوب متوجه شده بعد از محاصره پانزده روز
اهل آنجا تسلیم گردیدند .

سرقت زید

برائے تاراج نمودن قافله قریش که بطرف
شام رفت و آمد داشت زید بن حارث
مامور شد - و نزدیک قروه قافله قریش را یافته
اموال شان را غنیمت گرفت .

(۵) غزوة اُحد و دیگر وقائع

در ماه شوال سنه سوم هجرت بسمع رسول
 خدا رسید که قبيلة قریش بقدر هفت صد سوار
 و دو هزار و سه صد پیاده بسر کردگی ابوسفیان
 عازم مے باشد. آنحضرت مهاجرین و انصار
 را طلبیده جهت دفع این امر و خیم مشوره
 فرمودند. عبدالله بن ابی بن سلول رائے
 داد که لشکر اسلام از مدینه خارج نکر دیده.
 اگر کفار داخل مدینه شوند صرف در خود شهر دفع
 مقاتله شان را مے نمایند. اما اشراف مهاجرین و
 انصار معروض داشتند که خارج مدینه منوره باوین
 مقابلہ کردن مناسب است. آنحضرت رائے آخرین
 را منظور فرموده سلاح در بر نمودند. اگرچه اصحاب
 در باب توقف نمودن آنحضرت در مدینه بحضورشان
 عرض کردند. اما جناب پیغمبر خدا منظور فرموده با

هزار مرد جنگی روانه احد گردیدند .

عبدالله بن ابی چنین وضع را مخالف رائے
خود یافته و منفعلي گشته با مقدار سه صد نفر از لشکر
واپس گردید . هفت صد نفر مسلمان با سه هزار نفر
لشکر مشرکان آغاز جنگ و کارزار نمودند . در
حمله نخستين اهل قریش شکست خوردند . تیراندازان
اسلام که قرار فرموده آنحضرت در کمین گاه لشکر مامور
بودند . بخيال آنکه جنگ ختم شد از جا سئ خود
برخاسته در پے غنیمت بے ترتیب گردیدند
درین وقت لشکر قریش بسرکردگی خالد از طرف
کمین راه یافته دوباره حمله نموده جنگ سخت واقع
گردید . بقدر شصت و پنج نفر از اصحاب کبار شهید
شدند . درین گیر و دار حضرت حمزه بن عبد المطلب
عم آنحضرت در وقتیکه با سباع بن عبد العزی
مشغول کارزار بود از دست وحشی نام شخصی از

بندگان جبیر بدرجہ شہادت رسید .
در حین جنگ بر آنحضرت نیز از هر طرف
حمله ہائے بے شمار واقع گردیدہ بسیار زخمی شدند
و خبر شہادت شان انتشار یافت - از دلاوران
اسلام نصر بن اس نعرہ بر آورد - کہ گروه مسلمین
توقف و درنگ برائے چیست - بر کفار حملہ کنید -
تا ہر کدام ما نیز مانند مصطفیٰ شہید گردیم - زیرا کہ
زندگی بے وجود مبارک شان چہ لذت خواهد داشت
باین گفتار مردانہ وار بر کفار حملہ نمود - و بعد از
جنگ سخت بسیار زخم خورده بدولت شہادت فائز
گردید - بعد از زمان کمی باز خیر حیات پیغمبر منتشر
شدہ جملہ اصحاب - دل شاد گشتہ بطرف کوفہ کہ
در آن حدود بود روانہ شدند - درین جنگ ظاہراً
غلبہ بطرف قریش ماند - ابوسفیان بر پشتہ آن
کوفہ بر آمدہ فریاد کشیدہ گفت - کہ بسال آئندہ باز

ملاقات خواہم کرد .
اصحاب کبار نیز قرار فرمودہ رسول خدا جواب
دادند کہ ما نیز بہم وجہ ہمایا و آمادہ مے باہم
بتاریخ ۱۴- ماہ شوال بجانب مدینہ عودت نمودند
بوقت رسیدن مدینہ شنیدند کہ طائفہ قریش نیز
بجانب مدینہ مے آیند۔ لہذا آنحضرتؐ با لشکر اسلام
کہ در احد ہماہ داشتند بطرف حراء لابد کہ از
مدینہ بقدر ہشت میل دور است۔ توجہ فرمودند۔
چون دشمنان دانستند کہ رسول خداؐ نیز بہت
مقابلہ شان مے آید۔ لہذا بجانب مکہ رفتند آنحضرتؐ
سہ روز در انجا استراحت نمودہ بمدینہ رجعت نمودند۔
ہر چند ذات مقدس پیغمبرؐ و عساکر اسلام از
زخمہا و تکالیف جنگ بہ زحمت بودند۔ اما بہت
اعلائے کلمتہ اللہ لخطہ آرام نمودہ شب و روز
تبلیغ دین اسلام مے نمودند۔ در ماہ صفر آخرین

کرده بجانب مکہ سے بڑوند کہ در اثنائے راه
عبداللہ نیز بند را گستہ بر خداران نابکار حملہ
آوردہ شہید گردیدہ و باقی دو نفر را بکے رسانید
پہ کسانے کہ خویشاوندان شان در جنگ احد
کشتہ شدہ بوندند۔ فروختہ بقتل شان رسانیدند
(۲) غزوہٴ ثمر معونہ

بعد ازین واقعہ بتاریخ ۲۰ ماہ صفر میں قبیلہ
حام بن صعصعہ کہ ابو براء بن مالک نام داشت
با چیزے تھے بخدمت رسول اللہ مشرف گردید۔
پیغمبر فرمودند۔ کہ من ہدیہ مشرک را قبول نے
کنم اورا بدین اسلام دعوت کردند۔ اگرچہ او
فرمان پیغمبر را قبول نہ کرد۔ اما چند ان سرکشی
ہم نمودہ گفت کہ اگر بعضے اصحاب از طرف نجد
روان فرمائید۔ کہ مردم را بدین اسلام دعوت
نمایند۔ گمان سے کہم کہ بیار اشخاص دین اسلام

را قبول خواهند کرد - رسول الله گفتند - سے
 ترسم کہ ایشان خیانت نکنند - ابو براء گفت من
 ایشان را حمایه و محافظه می کنم - بنا برین مندر
 بن عمرو انصاری را با چهل نفر روانه فرمودند -
 چون به شبر موونه رسیدند - حرام بن ملحان را با
 نامه رسول خدا بنزد عامر بن طفیل روانه کردند -
 لکن عامر مکتوب را نخوانده حرام را بقتل رسانید
 و برائے گرفتن و بقتل رسانیدن رفیقانش از
 بنی عامر امداد طلبیدند - لکن بنی عامر بنا بسبب
 ذمه واری ابو براء دعوتش را اجابت نمود - اما
 اشخاصی را که از بنی سلیم و رعل و ذکوان جهت
 گرفتاری صحابه کرام خواسته بود بزودی آمده
 همه را بقتل رسانیدند - از اصحاب تنها عمرو بن
 اوسیه اسیر شده زنده ماند - چون او از قبیلہ
 مضر بود و با عامر قرابت داشت - از آن رو

۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱

ربائی یافته بجانب مدینه بشتافت. و در راه دو
 نفر از بنی سلیم را دیده آنها را کشت - اما
 ندانست که ایشان با رسول الله معاهده کرده اند
 پس مکتوم پیغمبر مشرف گردیده واقعه گذشته را
 بیان نمود و در میان سخن قتل آن دو کس را
 نیز گفت - آنحضرت فرمودند - که چون با بنی سلیم
 معاهده کرده ایم - باید که دیت این دو مقتول
 را ادا کنیم .

(۷) غزوه بنی نضیر

رسول الله برائے دیت آن دو نفر مقتول
 جهت طلب اعانه بجانب بنی نضیر رفتند - و
 حضرت ابوبکر و عمر و علی با بعض صحابه بانتظار
 رسول مقبول بیائے دیوار کد ام خانه قرار گرفتند
 بنی نضیر تکلیف را قبول نمودند - رسول الله از آنجا
 رجعت فرمودند - چون در عودت آنحضرت کمی تاخیر

واقع گردید - صحابه کرام متزود گردیده در دنبال
ایشان بشتافه با مصطفی در مدینه منوره ملاقات
کردند - اصحاب سبب تاخیر را از آنحضرت سوال
نمودند - پیغمبر بیان فرمودند - که وحی رسید که یهودیان
بنی نضیر بانداختن یک پله سنگ آسپارا از بام
کدام خانه عمرو بن جحاشی را معسین نموده اند
از راه دیگر آمد - پس ازان بجنگ بنی نضیر
امر فرموده بسال چهارم هجره در ماه ربیع الاول
عسکر اسلام بقدر شش روز یهودیان را محاصره
نموده مغلوب شان نمودند و بشفاعت بعض اصحاب
هزار تنه از شان کفایت کردند .

(۸) غزوه ذات الرقاع

آنحضرت بعد از غزوه بنی نضیر بقدر دو ماه
در مدینه منوره اقامت نمودند بعد از آن با عساکر
اسلام بطرف نجد توجه کردند - اما سبب مقاتله

واپس گردیدند .

(۹) غزوة بدر الموحدة

در جنگ احد چون صحابه کرام باذن پیغمبر
 بجواب ابوسفیان سردار قبيلة قریش گفتند
 که بسال آینده باز ملاقات خواهیم کرد بنا بر آن
 در سال چهارم هجری در ماه شعبان حضرت رسول
 خدا با صحابه کبار بر آده بطرف بدر رفتند و
 نهمین هشت روز اقامت نمودند - اگرچه ابوسفیان
 هم با لشکریان قریش از مکه بر آمد اما به بهانه
 قط بازگشت .

(۱۰) غزوة دومة الجندل

بمع حبیب خدا رسید که لشکر دشمنان بمقام
 دومة الجندل جمع شده اند - ایشان بسال پنجم هجرت
 در ماه ربیع الاول بمقابلت دشمنان توجه فرمودند اما
 بجائے مذکور نرسیدند که لشکر بدخواهان خود به خود

در حفایات استمداد فرمودند - زنان و اطفال را
بجایهائے مستحکم برده در پناه گذاشتند - از
طرف اسلام سه هزار نفر جرّار برائے مقابله
دشمن تهبیه نموده شد - اما قبائل متفقہ بادہ
ہزار مرد جنگی بسرداری ابو سفیان بحرکت آمدہ
مدینہ را محاصره کردند - درین وقت خبر نقض
عہد بنی قریظہ بگوش مبارک آنحضرت رسید - و
چند نفر از اصحاب رفتہ صحت آن را تحقیق
کردند - چون کار جنگ سخت و دشوار گردید -
آنحضرت برائے تفریق دشمنان بہرہ صواب کلام
مشورہ کردند - کہ ثلث محمول خرمائے مدینہ
را بہ قبیلہ بنی عطفان بدہسیم انا از انصار
سعد بن معاذ پیاخاستہ عرض نمود کہ یا رسول
اللہ! انا درین باب امر الہی صادر گردیدہ و یا
اینکہ صرف خیر ما را ملاحظہ فرمودہ بفر خود چنان

تجویز کرده اید۔ آنحضرت فرمودند۔ کہ سے پیغم کہ
بسیاری از قبائل عرب بر خلاف شما اتفاق کرده
اند۔ صرف برائے یہودی شما خواستم کہ قبیلہ
بنی غطفان جدا گردند۔ سعد موصوف گفت کہ
ایشان در زمان جاہلیت یک دائہ حرما را از ما
بدون قیمت گرفته نے توانستند۔ حال در زمان
اسلام چه گونه بدیشان بدہیم۔ بجز از ضرب شمشیر
چیزے برائے شان نخواہیم داد۔ بنا بر آن کا
ہ جنگ قرار یافت۔ بعضے از ولادان قریش
بجانب عسکر اسلام آمدند۔ اما در میان راہ
خندق حائل گردیدہ مراجعت کردند و گفتند کہ این
اولین بار است کہ در میان عرب اجرائے چنین تجویز
بجمل آمدہ است اگرچہ بار دوم از لشکر دشمن چند نفر
دیگر از یک طرف خندق گذشتہ برائے جنگ آمدند۔
اما از عسکر اسلام حضرت علیؑ بمیدان مجاہدہ برآمدہ

عمرو بن عبدود که با هزار نفر سے جنگید با
 خاک ادبار برابر ساخت. دیگران از مشاهده این
 حال بهراس اندر شده پس گشتند در وقت یکی
 از بزرگان بنی غطفان مستی به نعیم بن مسعود
 نزد رسول الله آمده ایمان آوردند. اما میان قوم
 خود رفته ایمان خود را پنهان داشت و کوشش
 سے نمود. که در میان قبائل متفقہ (اضرب متفقہ)
 نفاق انداخته ایشان را پراکنده نماید که ناگاه با
 شدید و سرد چند روز متواتر وزیدن گرفت. که
 باعث شکست خوردن گروه متفقہ گردید بیک
 حالت ادبار بطرف قبائل خود مجبوراً پس گردید
 جنگ مزبور قبل از غزوه (دومہ الجندل) بسال
 چهارم ہجریہ وقوع یافته است .
 (۱۳) غزوة بنی قریظہ
 روزی کہ رسول الله از غزوة خندق بہت

منوره مراجعت کردند بوقت ظهر همان روز برائے
 جنگ بنی قریظہ از طرف ابی مامور گردیدند۔
 چرا کہ قبیلہ مذکور در حین غزوہ خندق ہمراہ
 اسلام عہد شکنی کرده بودند) فی الفور عسکرا سلام
 بدان طرف متوجہ گشته اہل آن قبیلہ را محاصرہ
 نمودند کہ بقدر ۲۵ روز دوام نمود۔ چون بنی قریظہ
 بہر اہل طائفہ اوس دوستی داشتند و مابین خود با
 حلیف بودند۔ و در وقت زحمت و جنگ یکدیگر خود را
 معاونت سے کردند۔ از آن رو طائفہ اوس بحضور رسول
 اللہ شفاعت و عذر خواہی طائفہ بنی قریظہ را نمودند۔
 آنحضرت فیصلہ این امر را بحضرت سعد بن معاذ
 کہ سردار طائفہ اوس بود محول فرمودند۔ و بنی اوس
 نیز راضی گردیدند۔ حضرت سعد موصوف بیان کرد کہ
 چون طائفہ بنی قریظہ عہد شکنی کردند با قریش متفق
 شدہ برائے خرابی دین اسلام کوشیدند۔ لہذا لازم

۲

۳

۴

Handwritten note or signature in the bottom right corner.

است که جزائے اعمال ناشائسته خود را به بینند و
 من رئے داده حکم مے کنم - که مردان بنی قریظہ
 قتل و زنان و اولاد شان کینز و غلام - و اموال
 شان تقسیم گردد - رسول اللہ فرمودند - کہ اے
 سعد حکمے کردی کہ خداوند کریم مطابق آن امر
 فرموده است - پس بقدر شش صد نفر مرد و
 یک نفر زن مسماة بہ بنانہ بقتل رسیدہ باقی
 ماندہ ہائے شان عفو گردیدند - بعد از اجرائے
 این واقعہ جراحته کہ بہ بازوسے سعد بن معاذ
 در جنگ خندق رسیدہ بود باز گردیدہ شہید شد .

(۱۳۳) غزوہ غابہ

چند روز بعد از واقعہ بنی قریظہ شیخ عطفان
 کہ عمینہ نام داشت اُشتران رسول را کہ بمقام
 غابہ مے چریدند - تاراج و چوپان راکشته و
 زنش را اسیر نموده مے برد کہ سلمہ بن اکوع

بنی قریظہ
 ۱۳۳

آن حال را دیده و بر پشت شینه الوداع برآید
 بآواز بلند اهل مدینه را خبر داده خود مختص
 غارتگران را گذاشت - درین اثنا حضرت رسول
 مقبول با چند نفر از اصحاب رسیده عینیه و
 اموالش را شکست داده اموال خود را پس
 گرفتند - درین جنگ یک نفر از اصحاب محرز
 بن نضله شهید شد .

(۱۴) غزوه بنی المصطلق

بسم رسول خدا رسید که حرث بن ابو ظر
 و بنی المصطلق با لشکرک بطرف مدینه متوجه
 اند - بنا بر آن آنحضرت نیزه سال ششم
 هجرت با عسکر اسلامی بطرف بنی المصطلق
 روانه گردیدند به موضع مزینع باهم ملاقات
 نموده مشغول جنگ شدند - بنی المصطلق مغلوب
 گردیده بسیاری از ایشان اسیر دست اسلام

بسم رسول خدا رسید که حرث بن ابو ظر و بنی المصطلق با لشکرک بطرف مدینه متوجه اند بنا بر آن آنحضرت نیزه سال ششم هجرت با عسکر اسلامی بطرف بنی المصطلق روانه گردیدند به موضع مزینع باهم ملاقات نموده مشغول جنگ شدند بنی المصطلق مغلوب گردیده بسیاری از ایشان اسیر دست اسلام

گردیدند۔ چنانچہ دخترِ حث بن ابوضرارہ بہ حصّہ
ثابت بن قیس رسید۔ آنحضرتؐ مذکورہ را خریدہ
آزاد نموده بعقد از دواج خود مشرف گردانیدند
صحابہ کرام رضی اللہ عنہم از روی تعظیم و
تکریم حضرت رسول کریمؐ کسانے را کہ از قبیلہ
مذکورہ اسیر گرفتہ بودند آزاد نمودند۔ چنانچہ زیادہ
بر صد نفر حریت یافتند .

درین اثنا بہ میان دو نفر از مہاجر و انصار
نزاع واقع شد۔ عبد اللہ بن اُبی بن سلول
بعض سخنان نالائق گفت۔ کہ از ان رُوپسش
بکنوہ آنحضرتؐ عرض کرد۔ کہ پدرم خود را معرّض
و رسولؐ را ذلیل گفتہ۔ لہذا نشانے سے ہم
کہ عتّ مرخدا و رسولؐ و مسلمانان راست۔
چون پدرش بدر و ازہ مدینہ داخل سے شد۔
جلو اسپش را گرفتہ گفت۔ کہ تا آنحضرتؐ اذن

فرمایند نے گذارمت که قدم پیش نہی تا آشکار
گردد که ذلت حصہ تست .

بعد از آن بکنور نبوت مآبی عرض کرد-

که اگر ارادۀ قتل پدرم رفته باشد خودم را

امر فرمائید کہ بکشش - زیرا کہ مے اندیشم - کہ

اگر دیگرے اقدام نماید عرق فرزندی جنیدہ مریم

بانتقام بسازد- آنحضرت از روی شفقت

اور اتسلی دادہ پدرش را مورد عفو فرمودند .

عمرہ حدیبیہ

آنحضرت در ماه ذیقعد بسال ششم ہجرت

یک ہزار و بیسج صد نفر از اہل اسلام را با خود

گرفته جہت زیارت بیت اللہ بجانب مکہ معظمہ

روانہ شدند - طائفہ قریش از عزم رسول اللہ

شدیدہ خالد بن ولید را با عسکر زیاد جہت

ممانعت شان در مکہ مقرر کردند- آنحضرت از

طالعہ ... (۱۰۰۰) ...

استماع این بمقام حدیبیہ اقامت نموده حضرت
عثمان بن عفان را بطریق سفارت بکے فرستادند
چون مدت اقامت اہل اسلام درینجا دراز شد
از شدت تشنگی و بے آبی بیتاب گردیدند۔
آنحضرت تیرے را گرفته بزین نصب نمودند۔
آنقدر آب جاری شد کہ ہمگی سیراب گردیدند۔
درین اثنا خبرے در میان اسلام شائع گردید
کہ طائفہ قریش سفیر اسلام حضرت عثمان بن
عفان را شهید کرده اند۔ دلاوران اسلام از
شنیدن آن خبر وحشت اثر چنان بیقرار گردیدند
کہ ہمگی با آنحضرت بیعت نموده گفتند۔ کہ تا
دم آخرین ہمراہ طائفہ قریش جنگ خواهیم گرفت
و این بیعت را بیعتہ الرضوان نام دادند۔
اما کی نگذشت کہ خبر مذکور غلط ثابت گردیدہ
از طرف قریش سہیل بن عمرو نیز بقسم سفارت

رسید۔ ہیل واپس رفتہ بقریش گفت۔ واللہ
در بارہائے قیصر و کسریے را دیدہ ام۔ اما غلامان
تعظیم شاہان را بچنان تمام و کمال نمے کنند کہ
سرداران عرب تکرم محمد را بجا میآرند۔ کہ آن
سرداران کہ پیش شاہان جہان خم نمے شوند
ما بین رسول اللہ و سہیل مذاکرہ واقع شدہ
عہد نامہ بدین تفصیل امضا گردید۔

- (۱) کسانی کہ از اسلام بظرف قریش بیایند
قریش ایشان را بہ اسلام پس نمے دهند۔
- (۲) اشخاصی کہ از قریش بہ اسلام پناہ آرند
آنها را بقریش واپس تسلیم کنند۔
- (۳) اہل اسلام در سال آئندہ ہمہ سلاح
خود را گذاشتہ تہابا یک شمشیر برائے زیارت مکہ
بیایند۔

پیغمبر تحریر عہد نامہ را بحضرت علیؓ امر

فرمودند۔ ایشان بعنوان عہد نامہ نوشتند۔ کہ
قرار دادی کہ فیما بین محمد رسول اللہ و سہیل
بن عمرو شدہ است۔ چنین است۔ مگر سہیل
مذکور بطرف آنحضرت متوجہ شدہ گفت۔ کہ
اگر رسول اللہ بودن شما را تصدیق مے کردیم
چرا ما بین ما اختلاف واقع مے شد۔
بنا بر آن جناب رسول خدا برائے برداشتن
لفظ (رسول اللہ) بحضرت علیؑ اشارہ کردند۔
اما حضرت علیؑ قبول ننمودہ خود آنحضرت آن
لفظ را محو نمودہ بجائے آن محمد بن عبد اللہ
تحریر فرمودند۔ چونکہ رسول اللہ امی بودند۔ این
دوم دفعہ بود کہ بقلم خود چیزے نوشتند۔ اول
بار بر دیوار کعبہ (سربک ککبر) رقم فرمودہ بودند
کہ از فصاحت و بلاغت این آیه شرائے عرب
دنگ مانده بودند۔ اگرچہ اہل اسلام خصوصاً

حضرت عمر فاروقؓ از وقوع چنین عہد نامہ بسیار اندوختہ
گردیدند۔ اما حضرت صدیق اکبرؓ ایشان را بدلائل تسلی
داده گفت کہ رسولؐ مبارک از ما و شما ہمہ بہتر
مے دانند۔ البتہ درین عہد نامہ خیر ماہست۔ چنانچہ
یک فائدہ این بود کہ کفار از پس ندادن مسلمان ارضاع
حقانی اورا ملاحظہ مے کردند۔ و کافر چون پس مے رفت
اطوار نیکوئی مسلمانان را مشاہدہ کردہ بایشان بیان
مے کرد۔ و بہر دو صورت ترقی اسلام بود۔

فصل چہارم

فرستادن ایلمچیان بجانب ملوک
برائے دعوت دین اسلام
رسول اللہؐ از روز صلح حدیبیہ تا زمان
وفات خود بہر طرف برائے پادشاہان ایلمچیان

را با نامہ ہا فرستادہ ہر کدام نشان را باسلام
دعوت مے کردند۔ مضمون مکتوب بنوی چین
مے بود۔ کہ از طرف محمد رسول اللہ بفلان عظیم
فلان پادشاہ فلان ملک اگر مسلمان شوی با
قوم خود نجات مے یابی۔ ورنہ عذاب رعایائے
تو نیز بتو عاید مے شود۔ از جملہ ملوک
ہر قل حکمران قسطنطنیہ و مقوقس پادشاہ مصر
نامہ پیغمبر را باعزاز و اکرام گرفته و جوابے
مودبانہ نوشتہ سفر را باعزاز و اکرام رخصت
نمودند۔ مقوقس تحفہ و ہدیہ ہم بخدمت آنحضرت
فرستاد و پادشاہ حبش دین اسلام را قبول
کرد۔ اما پرویز شاہ ایران نامہ آنحضرت را
پارہ کردہ۔ چندے نگذشت کہ بکیفر اعمال زشت
خود گرفتار گردیدہ مثل آن مکافات یافت۔ و
شیرویہ پسرش شکم اورا بہراہ شمشیر دریدہ

نظام عالم تاریخ خلاصہ
(...)

خود با دوصد سوار و یک هزار و چهار صد
پیاده بطرف خیبر رفتند (هر وقت که ذات
محترم آنحضرت از مدینه می برآمدند - شخصی
را در شهر وکیل خود می گذاشتند) اگر چه قبیله
بنی غطفان برائے لک جهودان خیبر می آمدند
اما چون عسکر اسلام بمقام رجبیه میان خیبر
و غطفان قرار گرفتند - آنها از ترس دلاوران
اسلام خوفناک گردیده واپس گردیدند - لشکر
اسلام استحکامات خیبر را یگان یگان فتح
کردند - و حضرت علیؑ نیز بمسکرم اسلام رسیده
بسیاری از قلعهها را خیبر را مفتوح نمود -
اکثر مردم خیبر با جکذار اسلام گردیده سالیانه
مبلغ گزاف بخرانه بیت المال اسلام بقتسم
خراج روانه می کردند - درین غزوه آنحضرت
با جعفر بن ابی طالب که با مهاجرین حبشه

مراجعت نموده بود۔ ملاقات کرده بسیار اظهار خوشی
و فرحت نموده فرمودند۔ کہ منی دانم کہ
بکدامی ازین دو امر شاد گردم بفتح خیبر
یا بقدم جعفر .

(۱۶) فتح فدک و وادی القرا

بوقت فتح خیبر اهل فدک امان خواسته بودند۔
و استدعائے شان منظور شده بود۔ لهذا
حاصلات آن قریه که بذات مقدس پیغمبر می رسید
برائے مسافرخانه مخصوص می فرمودند۔ و
محصلات وادی القرا را کہ بضرب شمشیر
فتح کرده بودند۔ میان غازیان اسلام تقسیم کرده
بماہ صفر بمدینہ پس گشتند .

عمره قضا

رسول اللہ بعد از فتح خیبر بقدر نہ ماہ
در مدینہ اقامت کردند۔ و در ماہ ذیقعدہ قرار

عهدنامه حدیبیه برائے زیارت بیت اللہ عزم
نموده بجانب مکہ مکرمہ روانہ گردیدند۔ بعد از
ادائے مراسم حج صرف بقدر سه روز در مکہ
شریفه اقامت فرموده بسبب تعجیل قریش بجانب
مدینه منوره رجعت کردند.

(۱۷) غزوة جیش الامراء

در سنه هشتم هجری عمرو بن عاص و خالد
بن الولید و عثمان بن طلحه مسلمان شدند۔
اهل اسلام از ایمان آوردن امین سه نفر که
از بزرگان و اشراف قریش بودند بسیار
مسرور گردیدند.

درین سنه حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم خواستند که چیزی از عسکر اسلام را
بجنگ رومیان بجانب شام بفرستند۔ زیرا که
آنها یک ایچی رسول خدا بقتل رسانیده بودند

حضرت رسول مقبول همه اهل مدینه را
 در روز جنگ مذکور طلبیده حالات جنگ
 و شهید شدن امرا و اصحاب را برائے
 شان یگان یگان بیان کرده برائے
 شهدا طلب آموزش و مغفرت سے فرمودند
 چون عسکر اسلام نزدیک مدینه رسیدند
 آنحضرت با استقبال شان برآمده بر مردانگی
 و شجاعت شان آفرین گفته در حق شان
 دعا کردند- و باز ماندگان شهدا را با الطاف
 پیغمبرانه بنواختند.

(۱۸) فتح مکہ معظمہ

بعد از صلح حدیبیہ قبیلہ بنی خزاعہ
 بدائرہ اتفاق اسلام درآمده قبیلہ بنی بکر
 با قریش ملحق شد- در زمان جاہلیت طائفہ
 بنی خزاعہ سه نفر از اشرف بنی بکر را

که از مستملکات خود نیز همان قدر عسکر دیگر
 جمع کرده بمقابله اسلام روانه دارد .
 اهل اسلام از شنیدن این خبر بوقت
 شب جمع شده مشوره نمودند - که کثرت و
 قوت لشکر دشمن را برائے آنحضرت خبر
 داده کمک بطلبند - اما از میان شان
 عبدالله بن ابی رواحه بپا خاسته بیان نمود
 که ای عسکر اسلام بدانید - آیا کدام
 وقت که شما با کفار جنگ کرده اید طاقت
 و سلاح شما با آنها برابر بوده - البته حالا
 نیز بیچ صورت قوت خود را با آنها برابر
 کرده نمی توانیم - سلاح شما ایمان است
 برائے چه آمده اید - برائے نشر دین اسلام
 بذا کردن جانهای خود آمده ایم - پس چرا
 می ترسید و تاخیر می کنید ؟

۱۲

۲

تاریخ اسلام و احادیث

ازین تقریر جوش و خروش در اسلام
پیدا گردیده صف آرائی نمودند. ولوائے
سعادت التوارا قرار امر پیغمبر زید بن
حارثه گرفته شروع به کار زار نمودند و در
اشنائے جنگ زید موصوف بزخم تیر جانشکاف
دشمن شهید گردید .

بعد از آن حضرت جعفر بن ابی طالب
رایت سعادت را گرفته پس از کشت و
خون زیادی که در آن زخمهای بسیار خورده
بود شربت شهادت نوشید .

ثالثاً حضرت عبداللہ بن ابی رواحہ
بیرق اسلامی را برداشته بمیدان کارزار پیش
شد. و پس از جدو جهد تمام مدار البقا
رحلت نمود .

اگرچه بعد از شهید شدن امیر سوم علم

در کتاب...

اسلامی را ثابت بن الاقرم برداشته مشغول
جنگ گردید - اما مهاجرین و انصار حضرت
خالد بن ولید را امیر لشکر قبول کرده
رایت سعادت را بدو دادند - اگرچه حضرت
خالد نیز مقاتله عظیم نمود - اما چون شب
در آمد - بسبب تاریکی دست از قتال
باز کشیدند - علی الصبح حضرت خالد علم
برداشته صفوف لشکر را از سیر نو ترتیب
داد - مشرکان خیال کردند که برائے اسلام
گمگ رسیده است - رجب در دلی شان
پیدا شده رو بگیرند - اگرچه حضرت
خالد با لشکر اسلام آنها را تعقیب نموده
بسیاری شان را کشت - اما مشوره کرده
اتفاق بر آن دادند که از میدان جنگ
بر آمده بطرف مدینه عودت کنند .

حضرت رسول مقبول همه اهل مدینه را
 در روز جنگ مذکور طلبیده حالات جنگ
 و شهید شدن امرا و اصحاب را برائے
 شان یگان یگان بیان کرده برائے
 شهدا طلب آمرزش و مغفرت سے فرمودند
 چون عسکر اسلام نزدیک مدینه رسیدند
 آنحضرت با استقبال شان برآمده بر مردانگی
 و شجاعت شان آفرین گفته در حق شان
 دعا کردند- و باز ماندگان شهدا را با الطاف
 پیغمبرانه بنواظرتند.

(۱۸) فتح مکہ معظمہ

بعد از صلح حدیبیہ قبیلہ بنی خزاعہ
 بدائرہ اتفاق اسلام درآمده قبیلہ بنی بکر
 با قریش ملحق شد- در زمان جاہلیت طائفہ
 بنی خزاعہ سه نفر از اشرف بنی بکر را

گشته بودند. مگر بسبب ظهور اسلام وقت
انتقام را نمی یافتند. بعد از صلح حدیبیه
که برائے قریش و متفقین شان منیت
حاصل شد. فرصت یافته بر قبیلہ خزاعه
که قریب آب و نیز مسکن داشتند. حمله آور
گردیدند. و اشراف قریش مثل صفوان بن
أمیه و عکرمه بن ابوجهل و سهیل بن
عمر و نیز پنهانی کمک شان را می نمودند
طائفه خزاعه از رفتار قریش شکایت نزد
رسول اللہ کردند. آنحضرت علیہ السلام
برائے کمک و انتقام شان از قریش وعده
فرمودند.

آورده اند. که چون این حرکت شنیع
از قریش ظاهر شد. نادم و پشیمان گشته
برائے اصلاح آن چندمکه از بزرگان شان

مثل حارث بن هشام و عبدالله بن ابی
ربیع نزد سفیان سردار طائفه خود رفته
ماجرای را بیان کرده گفتند که چنین فسادے
واقع شد - اصلاح آن از جمله ضروریات
است ورنه محمدؐ برائے انتقام بنی خزاعه
بجنگ ما خواهند آمد و در آن وقت مشکل
خواهد شد - علاج واقعه قبل از وقوع باید
کرد .

ابو سفیان گفت که من خبر ندارم - اهل
اسلام متحرک ما خواهند دانست - درین
صورت لازم شد که فوراً بمدینه رفته با محمدؐ
در باب امتداد مدت صلح سخن زده تجدید
عهد نمایم - پس بطرف مدینه منوره عزیمت
کرده بخانه دختر خویش ام حبیبه زوجه آن
حضرت رفت و خواست که بر فراش رسولؐ

بنشینند - اما حضرت امّ حبیبہ فرارش مذکور را
 برداشته گفت که تو مشرک و نجس هستی - نباید
 که بر فرارش بهترین پاگان بنشینی - پس از
 نزد دختر خود بر آمده نزد حضرت رسالت
 پناهی رفته هر چند در باب تجدید عهد سخن
 زد اما هیچ جواب نشنید - اگرچه ابوسفیان
 نزد هر یک از صحابہ کرام جدا گانه رفته
 می خواست که خیالات شان را معلوم کند
 اما از هیچکدام جواب صاف و تسلی بخش
 نشنید - پس قرار پیش گوی حضرت پیغمبر
 آخر الزمان ابوسفیان خوار و ذلیل بطرف

له وقتیکه طائفه خزاعه از دست بنی بکر و قبیلہ
 قریش نزد آنحضرت شکایت کرده بودند جناب
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده بودند - که
 ابوسفیان از مکہ برای تجدید مدت صلح خواهد آمد
 اما حاتب و حاسر بطرف مکہ باز خواهد گشت :

که مراجعت کرده با قوم خود ملاقات نمود -
و همه سرگذشت را از سر تا پا حکایت کرد
یارانش گفتند که ازین سخنان هیچ معلوم
نشد - صاف بگو که خبر جنگ آورده تا آماده
شویم - و پُر حذر باشیم و یا مزده صلح که
این کردیم و با سودگی زیست کنیم -
ابوسفیان جواب داد که هیچ نمی دانم - از
طرف دیگر حضرت رسول اللہ در مدینہ منورہ
بقدر ده هزار نفر از مہاجر و انصار را تدارک
فرمودہ بطرف مکہ حرکت کردن خواستند - و
گفتند - کہ از ارادہ ما باید کہ اہل قریش خبردار
نگردد - اگرچہ حاطب بن ابی بلتعہ رضی اللہ
عنه برابے آگاہ ساختن قریش مکتوبے تحریر
داشته بواسطہ زنی کہ بجانب مکہ مے رفت
زوال کرده بود - اما آنحضرت واقف شدہ حضرت

علی مرتضیٰ وزیر و مقداد را عقب آن فرستادند
و در بین راه مکه خط مزبور را بعد از تجسس
بسیار از میان موپهاکے مذکورہ بر آورده بجنوب
حضرت رسول حاضر ساختند۔ پیغامبرؐ حاطب
را طلبیده گفتند۔ آیا چه چیز ترا بر ارتکاب
این امر داشت۔ حاطب جواب داد۔ کہ
یا رسول اللہؐ قسم بخداست کہ من مؤمنم
تبدیل دین خود نکرده ام۔ اما بخلاف دیگر
صحابہ در مکه از خود کسے ندارم تا حمایہ اہل
و عیال مرا در اینجا بنماید۔ و ہر وقت
از ایشان در ہراسم۔ لہذا باین واسطہ خواستم
کہ حق بر آنها ثابت نمایم تا بسبب آن
اہل و عیال مرا ضرر نرسانند۔ اگرچہ درین
وقت بعضی از اصحاب مثل حضرت عمرؓ
بر پا خاستہ گفت یا رسول اللہؐ حاطب

بر خلاف امر شما که در کتمان آن حکم
کرده بودید - کار کرده است - پس مرا
اجازه بدهید که گردن این منافق را بزنم
آنحضرت فرمودند - که آهسته باش ای عمر!
و تندی منما! زیرا که عاظم با ما است -
و او مردی است که در غنزه بدر بود
و خدای تعالی گناهای او آمرزیده است
چون عمر این سخن شنید - اشکش سرازیر
شده گفت خدا و رسول داناتر است .

دو سال بعد از صلح حدیبیه یعنی در
سال هشتم هجرت بروز دهم ماه رمضان لشکر
اسلام بفتح بیت الحرام متوجه مکه شد بعد از
طی منازل بمقام مکه الطهران رسیدند حضرت
عباس با خود گفت - که چون قبیلہ قریش
از حرکت رسول اللہ خبر ندارند - اگر همراه

اسلام - مقابلہ کنند ہر آئینہ بختِ شانِ سیا
خواہد شد۔ پس بلحاظ قرابت قریش بطرف
مکہ روان گشتہ خواست۔ کہ کسے را پیدا
کرده بطرف قریش روانہ دارد۔ تا بزودی
ہرچہ تمام تر آمدہ امان بخوابند و سیر تسلیم
بگذارند۔ اتفاقاً در راہ ابوسفیان و بدیل
بن ورقا و حکیم بن ہزامہ را دیدہ از ماجرا
خبر دادہ گفت کہ بزودی امان بخوابید
ورنہ کار شان دشوار خواهد شد۔ ابوسفیان
را با خود گرفته بحضور رسول خدا آمدہ
کیفیت را عرض کرد۔ آنحضرت فرمودند۔ کہ
ابوسفیان امشب مہاجرت تو باشد۔ فردا ہمراہ
خود بازش بیارید۔ چون روز دیگر بحضور
پیغمبر مشرف شد آنحضرت اورا باسلام
دعوت فرمودند۔ ابوسفیان از شنیدن سخنان

نبوی خیالے در دلش پیدا شده مسلمان شد
 و از اشراف عرب بدیل بن ورقا و حکیم
 بن ہزامہ کہ ہمراہش بودند نیز اسلام
 آوردند۔ آنحضرتؐ برائے امتیاز ابوسفیان
 فرمودند۔ کہ ہر کہ بخانہ او در آید در امان
 خواہد بود۔ و در حق دیگر مردم عرب نیز
 گفتند کہ اگر او شان در خانہ خود را بستہ
 و یا در مسجد حرام در آمدہ بوقت دخول
 عسکر اسلام بیرون نہ آیند نیز امان
 خواہند یافت .

ابو سفیان با حضرت عباسؓ بوقت دخل
 شدن عساکر اسلامی در مکہ بر سیر راہ
 ایستادہ سیرے کردند۔ کہ از قوت جیوش
 اسلام متحیر گردیدہ گفت کہ این مثل قوت
 پادشاہی است۔ حضرت عباسؓ جواب داد

بوقت دخول عساکر اسلام

که قوت پادشاهی نیست بلکه قوت نبوت است
ابوسفیان گفت بے چین است۔ بعد از آن
حضرت عباسؓ باد گفت که زود بگمّه رفته
قوم خود را ازین واقعه بدرستی بفهمان
ابوسفیان بزودی بگمّه رفته باواز بلند گفت
که ای ساکنان مکّه محمدؐ بقوتی می آید۔
که مقابله کردن باوے از قوه امکان خارج
است۔ هر که در بیت الحرام و یا بنائے من
در آید و یا بوقت داخل شدن عساکر اسلام
در خانه خود بوده بیرون نیاید البتّه در امان
خواهد ماند۔

القصة رسول الله عساکر اسلامی را ترتیب
داده رایت سعادت را بعد بن عباده تسلیم
کردند۔ و او از فرط مسرت شعرے خواند که
امروز روزہ خونخوار نیست۔ امروز حرام ہم حلال است

حضرت پیغمبر از شنیدن این سخن سعد
دل آزرده شده بیری اسلامی را به زیر دانه
فرمودند که دلاورانِ اسلام دو حصّه شده
خالد بن ولید از طرف پائین و زبیر از
جانب بالا بکه داخل شوند تا کفار صله
نه کنند اهل اسلام استعمالِ اسلحه نمایند
اهل قریش از دیدن خالد را باین وضعیت
بسیار متحیر گردیده چندی از اشرافِ شان مثل
عکرمه بن ابوجهم و صفوان بن امیه
و سهیل بن عمرو مقداری شکر جمع آوری
نموده تنها بمقابله می برآمدند - اما از طرفین
چند نفر مقتول گشته مخالفان رو بگریز نهادند
و لشکر اسلام بتاریخ بیستم ماه رمضان بکه
داخل شده فتح نمودند - و با ایالتی آنجا امان
دادند - و بسیاری شان بشفاعت اصحاب

عفو گردیدند - از آنجمله یکی عکرمه بن ابی جهل
 بود - که بآب عفو پیغمبری شاداب گردیده بحضور
 آنحضرت حاضر شده مسلمان شد و باعث
 مسرت خاص و عام گردید .

بعد از آن حضرت پیغمبر در مسجد شریف
 در آمده بت با را بیرون کشیده بیک طرف
 انداخته . حضرت بلال فرمودند که باواز بلند اذان
 بدهد و تبلیغ دین را بپوشم نموده بسخنان حقانیت
 هدایات شان فرمودند - و از کار بائی باطله
 که سابقاً در بین شان رواج داشت منع فرمودند
 روزی دوم فتح مکه پیغمبر علیه السلام بر دروازه
 کعبه ایستاده ذکوب شهر آمده بیعت کردند - و
 آنحضرت فرمودند که طائفه انانث نیز با عمر
 بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بیعت
 نمایند .

در این کتاب
 در باب بیعت

(۱۹) غزوه حنین

چون رسول الله برائے فتح مکہ تیاری
 مے کردند - قبیلہ ہوازن بخیاں آنکہ عسکر
 اسلام بجانب ایشان حرکت مے کند -
 از متفقان خود مانند مالک بن عوف و
 بنی نضر و بنی حشم و بنی سعد و بنی
 ہلال و بنی مالک بن ثقیف امداد خواسته
 لشکرے منتظم ترتیب داده برائے مقابله
 اسلام بمقام حنین جمع آمدند - اما در اندک
 زمان واقف گردیدند - کہ عسکر اسلامی بجانب
 مکہ رفته آن را فتح و تسخیر کرده اند - لهذا
 قرار بدان دادند - کہ با فوج متفقہ خود بطرف
 مکہ حرکت کرده با اسلام جنگ نموده شہر
 موصوف را از دست شان خلاص کنند -
 حضرت رسول الله از خیال ایشان خبر

بنی اسحاق
 بنی عقیل
 بنی سہیل
 بنی غنیمہ
 بنی ہلال
 بنی مالک
 بنی ثقیف
 بنی نضر
 بنی حشم
 بنی سعد
 بنی ہوازن

یافته مقاتله را در دیار خود شان بهتر پنداشتند
 و عتاب بن اُمیت را در مکه حاکم مقرر
 کرده با دوازده هزار لشکر بجانب حنین
 توجّه فرمودند .

در سنه هشتم هجرت بوقت صبح صادق
 عسکر اسلام از میان درّه حنین می گذشتند
 که ناگهان طائفه هوازن از کین بر فوج
 اسلام حمله آور گردیده ایشان را به عقب
 نشستن مجبور ساختند - حضرت پیغمبر^ص برای
 گشتاندن عسکر اسلامی بعم محترم خود حضرت
 عباس^ع (که بلند آواز بودند) امر فرمودند -
 درین وقت طائفه هوازن بر حضرت پیغمبر^ص
 که بغیر از چند نفر مثل ابوبکر^ع و عمر^ع
 و علی^ع و عباس^ع و ابوسفیان رضی الله عنهم
 دیگر کسی نزدیک شان نبود - بشدت تمام

بنا علی السلام
 فریضه
 ...

حمله آوردند - مگر رسول الله صلی الله علیه و آله شان
را بخوبی و درستی نمودند - درین وقت لشکر
اسلام از صدائے حضرت عباسؓ بزودی
رسیده گروه دشمن را پراکنده و پریشان
ساختند - دیگر متفقین شان هم تاب
مقاومت نیاورده رو بگریز نهادند - و بقدر
شش هزار نفر از گروه متفقہ اسیر شده
اموال بسیار بدست مجاہدین اسلام غنیمت
افتید - ذوالخمار سردار بنی مالک و برادرش
عثمان گشته شدند - و سردار هوازن (دوربد)
نام نیز مقتول گردید - از طرف اسلام تنها
عامر الاشہری شهید گردید .

(۲۰) محاصره و فتح طائف

در محاربه حنین بنی نضیر با سائر قبائل
شکست خورده در قلعه طوائف مستحصن شدند

حضرت پیغامبر ایشان را تعصیب کرده قلعه
را محاصره کردند- بعد از چند روز بر آنحضرت
وحی رسید که حصار طائف را گذاشته بطرف
مدینه منوره کوچ کنند- پس اصحاب بفرموده
آنحضرت دست از محاصره قلعه مذکور کشیده
از راه جرانه بطرف مدینه عودت کردند-
قابل طائف در مدینه منوره بحضور آنحضرت
حاضر شده مسلمان گردیدند- و طائف خود
بخود داخل مملکت اسلامی گردید .

در جنگ طائف هشت نفر مهاجر و
چهار نفر انصار شهید گردیدند- بوقت غزیت
آنحضرت از راه جرانه قبیله هوازن بخدمت
پیغمبر آمده دین اسلام را قبول کردند-
اهل اسلام اسیران شان را آزاد کرده هر
کدام را بقبیله اش فرستادند .

آنحضرت در حق خواهر شیری خود که در میان
شان بود بسیار مرحمت فرموده بجز از واکرا
تمام بقبیله اش روانه فرمودند .

رسول الله از خمس غنائم که بخصه
خود شان می رسید برائے چهل نفر از قبیله
قریش صد صد شتر عطا فرموده گفتند که
چون ایشان نو مسلمان شده اند و همرائے
شتر و گوسفند و غیره بوطن خود می روند
لهذا برائے تالیف خاطر شان بدیشان بیشتر
دادم - و آن چهل نفر به مؤلفه القلوب
مستمنی شدند .

رسول الله علیه السلام از موضع جرانه
به نیت زیارت بیت الله بکه رفته عتاب
بن اسید را که در زهد و تقوی و کیاست
بانشدش کمتر یافت می شد و سنش هنوز

از بیست ساگی تجاوز نکرده بود - والے
بالاستقلال مقرر داشتند - در سنہ ہشتم
ہجری داخل مدینہ منورہ شدند - معاذ بن
جبل را برائے تعلیم قرآن کریم در مکہ مکرمہ
مقرر داشتہ عمرو بن العاص را بعمان اسرا
نمودند و مالک بن عوف را بر قبیلہ ثقیف
و بلدہ طائف و اطراف آن والی گردانیدند -
کعب بن زہیر نیز از افعال ذمیہ
سابقہ خود نادام گشتہ قصیدہ غزائی در مدح
آنحضرت^ص ساخته بحضور شان قرأت نموده
نائل الطاف پیغمبری گردید - رسول اکرم^ص بردہ

۱۰ حضرت معاویہ بن ابوسفیان برائے بدست آوردن
بردہ شریفہ کوشش بسیار نمود - کہ بہر قیمتیکہ شود از
نزد کعب بخرد - اما در حین جہالتش فائز المرام نگردید
بعد از وفات کعب بردہ شریفہ را از والدہ اش ہبیہ نموده شاد کام گردید
ہرکدام از خلفائے بنی امیہ و عباسیہ باین تھ مبارک افتخار سے نمودند

سعادت را که از لیس وجود مبارک متبرک
شده بود بکعب پوشانید در بین خلایق مفتوح
و ترافزش فرمودند .

در سنه نهم هجرت طائفه بنی اسد
آمده خود بخود مسلمان شدند و با اسلام خود با
منت گذاشته همیشه من گفتند که
در چنین سال فقط راه دور و دراز را طی
کرده اکثر شب با گرسنه صبح کرده برضا
و رغبت خود بدون آنکه لشکر بر ما
حمله آورد اسلام آورده ایم منت گذاری
شان محض از نادانی و جهالت بود زیرا
که خدا و رسول را از اسلام ایشان
نفعی حاصل نیست - فوائد آن بخورشان
عائد است .

(۲۱) غزوة تبوک

رسول الله صلى الله عليه وسلم
 تا رجب سال نهم هجرت در مدینه منوره
 اقامت در زیده بعد از آن غزوات رومیان
 را اعلان فرمودند - تا اهل اسلام
 طول سفر و بعد مسافت و قوت رومیان
 و شدت حرارت تابستان و گذشتن فصل
 میوه همه را ملاحظه کرده مطابق سفر خود تهیه
 و آمادگی کنند - درین وقت بعضی از
 منافقان بر آنستند اداغتن نفاق در بین
 اهل اسلام در خانه یهودی فرایم
 آمده مشورت می نمودند - که پیغمبر علیه
 السلام بواسطه وحی دانسته هلم بن عبد
 الله را فرمودند - تا خانه مذکور را از بیخ و بن
 براندازد .

تاریخ
 حیات
 رسول
 خدا
 ص ۱۰۰

بریک از اهل اسلام قرار اهمیت این
غزوه تیاری نمودند۔ برائے کسانے کہ
لوازم جنگ مثل اسلحہ و شتر و سفر
خرچ وغیرہ نداشتند۔ دادند۔ چنانچہ حضرت
عثمان بن عفان زیادہ از صد راس اسلحہ و
نہ صد شتر و ہزار وینار بڈل و ایثار نمود۔
بعض اشخاصے بسبب عذر مقبول بجنوب
حضرت رسول مقبول حاضر شدہ اعتراف
نمودہ در مدینہ منورہ ماندند۔

بعد از آن آنحضرت بجانب تبوک متوجہ
گشتہ بعد از طے منازل چون بہ آنجا رسیدند
صاحب ایلمہ مستمے بہ عیینہ بن روبرہ و
ساکنان خربا و از درج آمدہ جزئیہ را قبول
کردند۔ و ہر کدام را وثیقہ کہ مبسنی بر صلح
بود عطا فرمودند۔ پس ازان حضرت خالد

بن ولید را بجانب اکیدر پادشاه دو مته اجدل
که عقیده نصرانی داشت - روانه داشتند - اکیدر
مذکور در صحرا بشکار مشغول بود - که حضرت
خالد مانند شیر رسیده او را صید کرده بخصوه
آنحضرت حاضر ساخت - اکیدر نیز جزیه را
قبول نموده مرضی گردید - رسول الله بقدر
بیست یوم در تبوک اقامت کرده پس از آن
بجانب مدینه روانه شدند - هنوز بقدر یک
فرسخ تا مدینه راه مانده بود - که مالک بن
و غنم و معن بن عدی را پیش فرستادند
تا مسجد ضرار را که منافقان برائے نفاق
و فساد در غیاب حضرت پیغمبر ساخته بودند
خراب و ویران سازند - آنحضرت در ماه رمضان
سنه نهم هجرت داخل مدینه شدند - و بقدر
سی و چند نفر از اهل اسلام که برائے

تاریخ اسلام
جلد اول
صفحه ۷۷

جنگ که رفته رفته در مدینه بودند بحضور نبی
 النور حضرت رسالت پناهی حاضر شده عذر
 نمودند و رسول علیه السلام نیز از خطائے
 شان در گذشته عذر شان را قبول کردند.
 داخل شدن قبیلہ بنی

ثقیف بدین اسلام
 بوقت مراجعت آنحضرت از محاصره طائف
 شیخ قبیلہ ثقیف عروه بن مسعود در راه
 بخدمت شان آمده ایمان آورد و بجانب
 قوم خود رفته آنها را نیز باسلام دعوت
 مے کرد که مردمان بے شعور بشعور
 کرده شیخ خود شان را بر زمینها
 نیم جان ساخته بر زمین انداخته گفتمند
 اگر بمیرد دیش را چه ادا کنیم شیخ

موصوف بحالت نزع سر بر آورده گفت.
شهبان ویت ندارند. اما آرزوئی آن دارم
که بعد از وفاتم مرا در مقبره مسلمانانیکه در
غزائے طائف شهید شده اند مدفون سازید
و بعد از مردن وصیتش را بجا آورده اند.
بعد از آن از یک طرف فرزندش ابولطیح

و قارب بن الاسود مسلمان شدند. و از
طرف دیگر والی طائف مالک بن عوف بجهت
اخذ انتقام قتل شعیب شان برخاست. لهذا
قبیله ثقیف به یقین دانستند که کار شان
سخت و دشوار خواهد شد. پس در ماه رمضان
بخدمت پیغمبر علیه السلام آمده مسلمان شدند
و التجا نمودند. که نماز را عفو کرده است با ما
تا به سه سال خراب نکنند. رسول الله فرمود
که بے نمازان از دین فائده نمی گیرند و برائی

خراب کردنِ اصنام نیز اشخاص چالاک را روانه
داشته به ابوسفیان فرمودند - که زود و زبیر
آنها را فروخته دیت مقتولین (عروه و اسود)
را ادا نماید .

داخل شدن قبائل عرب

فوج فوج در دین اسلام

چونکه مکّه فتح گردیده بود - و قبیلۀ قریش که
بحسب و نسب از همه اقوام عرب برتر است
نیز مسلمان شده بودند - بنابراین زیاده تر
باعث تقویت اسلام گشته سایر قبائل عرب
نیز نجات خود را در اتحاد اسلام پنداشته مردم
از هر طرف عرب فوج فوج آمده مسلمان شدند
آغاز کردند - چنانچه نخستین بزرگان بنی تمیم
با خطیبان و شاعران خود آمده مسلمان شدند -

از خطیبانِ شان عطار و اقرع خطبه هائے
بلیغ و از شاعرانِ شان زبرقان قصیده غرائے
قرأت نموده مطهر تحسین حضرت سید المرسلین
گردیدند .

بعد از آن از خطیبانِ اسلام حضرت ثابت
بن قیس خطبه فصیح خواند- و حسان بن
ثابت رضی الله عنه نیز چنان قصیده بلیغ
را انشا و قرأت نمود- که همگان آفرین خوان
شده گفتند که خطیب و شاعر اسلامی از همه
برتر و اعلیٰ تر اند- بعد از آن حضرت پیغمبر
فراخور هر کدام شان اکرام و احسان نموده
رخصتِ شان فرمودند .

پس از آن ملوکِ یمن و نصرانیان و بت
پرستانِ عربستان جوق جوق آمده اسلام آوردند-
و ائیل که یکی از ملوک بود نیز باشتیاق

تمام بحضور آنحضرت آمده مسلمان شد. رسول
 الله بسیار مسرور شده دست مبارک بر سر
 وائل کشیده دعائے خیر در حق وی کردند.
 رئیس قبیله طے عدی بن حاتم که عقیده
 نصرانی داشت. نیز بمدینه منوره آمده مسلمان
 گردیده بالطف بے پایان آنحضرت مفتخر و
 شادمان گردید.

درین سال عامر بن طفیل با مبعوثان نجد
 بخدست رسول الله آمده گفت. اگر خلافت را
 بمن بگذارید. مسلمان می شوم. گفتند. تو
 مستحق آن نیستی. گفت در آن صورت حکم فراد
 این را بخود و اداره بادیه را بمن بسپارید. فرمودند
 که ممکن نیست. چون تو عسکر هستی پس سرداری
 عسکر سواره را بتو می دهیم. عامر ازین سخن
 آزرده و منفعل شده گفت خواهید دید که در اندک

۲۶۰۰۰

کتاب اسلام

ص. ۱۰۰

زمان من ہم این مملکت را چگونه بہ سوار
و پیادہ پر خواہم ساخت۔ پیغمبر علیہ السلام
دُعا کردند۔ کہ خدایا از شرّ عام ما را نگہدار
در اثنائے راه عام برضی طاعون گرفتار
گردیدہ مُرد و بر سرِ برادرش نیز صاعقہ افتاد
ہلاک گردید و مسلمانان از شرّ آن اشرار
ناچار نجات یافتند۔

دیرین وقت مسیئہ کذاب کہ دعویٰ
نبوت سے کرد نامہ بہ رسول اللہ فرستاد
مضمون اینکہ ا۔

از جانبِ شریکِ نبوتِ مسیئہ بہ محمد
رسول اللہ اعلام سے گردو۔ کہ من در
رسالت با شما شریک شدہ ام۔ بنا بر آن
نصف ممالک بنی و نصف دیگر بقریش تعلق
دارد۔ و لیکن قریش عدالت نے کنند۔

از طرف حضرت پیغمبر چینین جواب تخر
نموده شد که از جانب رسول اللہ بہ میلہ
کذاب معلوم باد کہ ملک از خدا بتعالی
است۔ ہر کہ را از بندگان خود بخوابد۔ عطا
مے فرماید۔ و حسن عاقبت برائے کسانی
است کہ در تحصیل رضائے او تعالی
مے کوشند۔ آنحضرت مکتوبے بہ نصارتے
نجران نوشته ایشان را باسلام دعوت نمود۔
طائفہ مذکور بعد از مشورت زیادے بقدر
چهارده نفر از دانایان و بزرگان خود را بمابینہ
فرستادند۔ تا در باب دین اسلام و
احوال حضرت سید الانام تحقیقات بہم رسانند۔
نفری مذکور بعد از رسیدن مدینہ منورہ بحضور
آنحضرت حاضر گردیدہ پس از مکالمہ بسیار
آن سرور ایشان را باسلام دعوت نمودند۔

ابا کردند- مباحه خواستند- که اهل باطل هلاک
شوند- ازان هم انکار نمودند- پس ازان
فرمودند- که برائے محاربه آماده شوید- جواب
دادند- که ما را طاقت و قوت جنگ عرب
نیست- و لیکن مصالح کرده جزیه را قبول
نموده سالیانه دو هزار حله (قیمت هر حله
چهل درم) می دهیم- و هر وقت که رسول
اهل اسلام از دیار ما بگذرند- شرط آداب
و مہانداری شان را بخوب و جہ بجای آریم
پس از طرفین بدین قسم مصالح واقع شد
صلح نامہ مبنی بر شرائط فوق نوشتند و
گواہی چند نفر از صحابہ را دران ثبت
کرده بدیشان تسلیم کردند- فقط .

فصل ششم

در ذکر احوال خیر حالات حضرت
افضل کائنات ائمه یوم الوفا

حجۃ الوداع

رسول الله صلی الله علیه و سلم در
سنه دهم هجرت برائے زیارت بیت الله
بر آیدہ بکے مکرمہ رسیدند۔ حضرت علی
کرم الله وجهہ، کہہ برائے جمع کردن جنہ
رفتہ بود کار خود را تمام کرده در راه
با پیغمبر خدا ملاقات نموده باہم بکے رفتہ
حج نمودند۔ حضرت پیغمبر در عرفہ بعد از
حمد و ثناے جناب باری تعالیٰ خطبہ بلیغی

قرأت نموده عموم مردم را خطاب نموده
 فرمودند که کلام مرا بشنوید - احتمال دارد
 که بعد از امسال در اینجا ملاقات ما و شما
 نشود - ای مردم! برائے شما کتاب الله و
 سنت رسول الله بگذاشتم - اگر بدان عمل
 کنید خطا نخواهید کرد .

و نیز در باب حلال و حرام و امانت
 و صداقت و حکومت و عدل و غیره و غیره
 اهل اسلام را هدایت داده نصائح کافی
 فرمودند - چون از نطق آنحضرت خبر ارتحال
 شان مفهوم می شد - پس اهل اسلام عموماً
 و صحابه کرام خصوصاً خلیفه اندوگمین شده
 زار زار بگریستند - و این حج را حجة الوداع
 یا حجة البلاغ نام نهادند .
 چون رسول الله از حجة الوداع جهت

۱۲

در صحیح مسلم
 کتاب الحج
 باب ۱۰۰۰۰

کردند - خبر ارتحال بازان حاکم مین را شنیدند
و پسرش شهر بن بازان را تنها والی صنعا
مقرر کرده بر اضلاع دیگر از اصحاب کرام
عاملان نصب نمودند - بعد از حجۃ الوداع
مراج شریف رسول الله علیه السلام منحرف
گشته خبر شدت مرض شان به طرف شام
شد - از آرزو کار و بار اسود عسلی و مسیله
کذاب و طلیح که دو سه ماه پیشترک در مین
و یامه و دیار بنی اسد دعوی بتوت کرده
بودند - قوت گرفته بسیاری مردمان را که
نومسلان شده بودند به جلیهای رنگارنگ
از راه راست کشیده جمعیت خود پارچینان
قوت دادند که اکثر والیان اسلام از مقاومت
شان عاجز گشته بدین منوره بکنور آنحضرت
آمدند .

در این کتاب
...
...

رسول اکرم با وجود شدت بیماری برائے
رہانیدن اسلام از چنگ حیلہ و فریب دروغ
گویان سعی بلیغ فرمودہ برائے حاکمان ہدایت
وادار حسب حال ہر یک ارسال داشتند۔
اسود عسفی کہ جمعیت بسیار داشت۔ و
بجنگ و کارزار مغلوب گردانیدن او قدرے
دشوار بود او را بہ تدبیر پیغمبرانہ بقتل رسانیدہ
اسلام را از شر آن شریر سنگاری دادند۔
برائے مرز نش قبیلہ قزاق کہ از نصرانیان
عرب بود و در ملک شام سکونت داشتند۔
اسامہ بن زید بن الحارثہ را بر لشکر
جرار امیر الجیش ساختہ نامور و مقرب فرمودند۔
آنحضرت در وقت مرض ہم باصحاب نصیحت
فرمودہ مہاجر و انصار را دلدار یہاں سے نہوید
چنانچہ یکبار در حین شدت بیماری خود از حجرہ

مبارک برآمدہ و صایائے نافعہ برائے اصحاب
 کرام فرمودند۔ و از جواہر موعظہ صدقہائے
 گوشہائے حضار را پُر ساخته گفتند کہ من
 رسیدہ است کہ شما از موت من مے ترسید
 آیا انکار مرگ پیغمبر مے نمائید! آیا بارہا
 شما را از مرگ خود و از مرگ خودتان آگاہ
 ساخته ام۔ آیا پیغمبر مے در قوم خود جاوید
 ماندہ است۔ تا من بماتم .

بعد ازان رو بطرف مہاجران نمودہ فرمود
 ای گروہ مہاجرین در حق یکدیگر خود خوبی کنید
 و نیز وصیت مے کنم شمارا در شان انصار بہ
 نیکوئی چہ ایشان کسانے اند کہ مستعد و
 آمادہ داشتند مدینہ را برائے شما و سبقت
 گرفتند بایمان پیش ازان کہ شما بایشان ہجرت
 نمائید و شمار و میوہ ہائے بستانہائے خود را

عبداللہ بن ابی سہل

باشما مناصف کردند- و در منازل خود شمارا
جائے دادند هر کس که از شما بر ایشان
حاکم شود باید حقوق ایشان را مرعی و بخاطر
داشته باشد .

پس از آن بطرف انصار متوجه شده فرمودند
ای انصار بعد از من جماعتی را بر شما ترجیح
خواهند داد- انصار گفتند- یا رسول الله ما
با ایشان چکنیم؟ فرمودند صبر کنید البته اجرتان
در بهشت بلب حوض کوثر داده خواهد شد.
بعد از آن وصیت فرمودند- که خلافت
مقریش راست (الائمة من القریش)
مردمان پیروان قریش اند- پس ای قریش وصیت
مرا قبول کرده در حق مردم نیکی کنید .
ازین قبیل نصح در بار فرموده و از
رحلت خود مردم را آگاه گردانیدند صحابه کرام

بگریه در آمدند .
 آنحضرت تا ب بقراری شان را نیاورد پس
 بحجّه شریفه در آمدند و بتاریخ ۱۲ - در بیع الاول
 سنه هجرت سنیه در خانه عایشه صدیقہ رضی
 اللہ تعالیٰ عنہا بمر ۶۳ سالگی بدار البقاء
 رحلت نمودند (اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ)

شعر

گر بقدر سوزش دل چشم من بگریستی
 بر دل من جلد مرغان چمن بگریستی
 صد هزاران دیده بایستی دل ریش مرا
 تا بهر یک خویشتن بر خویشتن بگریستی
 دیده پاسی بخت من بیدار بایستی کنون
 تا پدیدی حال من بر حال من بگریستی
 آنچه از من گم شده گر آنه سلیمان گم شدی
 بر سلیمان هم پدی هم ابر من بگریستی

کاشکے بودی مرا هر موسی بر من دید
تا برین چشم و چراغ انجمن بگریستی
بعد از فوت رسول الله صلی الله علیه
و سلم حضرت ابوبکر صدیق در میان مجمع مردم
رفته پس از حمد و ثنائی بامی تعالی آیه
کریمه ذیل را قرأت نمود که لَوْ مَا مُحَمَّدٌ
إِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَفَ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ
وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَكُنْ بِمَضْرِبِ اللَّهِ
شَنِئًا وَ سَجْزًا اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

یعنی محمد نه تنها پیغمبر است پیش از او
هم پیغمبران بدینا گذشته اند - اگر او بمیرد
یا قتل شود آیا باز بدین قدیم خود بر می
گردید و اگر کسی بر گردد بر آئینه بخدا سے
تعالی زیانے نے تواند رسانید - و جناب

یزدان بندگان شکر گزار را جز اسے خیر عطا
سے فرماید .

بعد ازان مردم را مخاطب نموده گفت کہ
حضرت محمد از دنیا رحلت کرده است۔ اما اگر
پرستاران خدا ہستید خدایتعالی تا ابد باقی است۔
چون خبر از تحال رسول اللہ بکہ رسید۔
در میان اہالی آن نیز قیل و قال بسیار بظہور
رسیدہ علامتہائے ارتداد مشاہدہ شدن گرفت۔
مگر سہیل بن عمرو کہ در وقت تحریر عہد نامہ
حدیبیہ فقہ محمد رسول اللہ قبول نے کرد
درین وقت بر در کعبہ ایستادہ اہل مکہ را
جمع کردہ چنین نطق نمود۔ کہ ای ساکنان
مکہ شما از واپسین ایمان آوران ہستید۔
نخست ترین مرتدان مشوید۔ خدایتعالی
این دین مبارک را قرار فرمودہ رسول اللہ

برتبه عالی کمال و ترقی خواهد رسانید. زیرا که
 آنحضرت درین جائے کہ اکنون من ایستاده ام
 بر پا ایستاده گفته بودند. کہ ای الهی مکہ
 شما ہم مانند من لا اله الا اللہ بگو. مید طائفہ
 عرب بہ شما مطیع خواهد شد. و امم دیگر بشما
 جزیه خواهند داد و خزائن کسری و قیصر نیز
 بہ تصرف شما خواهد درآمد. امروز سے پیغم
 کہ بسیاری از کلام معجز بیان شان بوضوح
 در آمدہ چنانکہ گفته بودند بعمل آمدہ است.
 و وعده ہائے کہ ہنوز باقی است. البتہ پورہ
 خواهند شد. آیا شما را چه شدہ است. کہ
 از چنین دین کہ سراسر راستی و حقیقت آن
 روز بروز بہ ثبوت رسیدہ است انحراف نمود
 راہ ضلالت و جہالت قدیمہ خودتان را قبول
 و اختیار کردہ از سعادت دو جہانی در ضلالت

خبراند فلان تاریخ اسلام ...

حضرت رسول یزدانی خود با را بے بهره
و بے نصیب سے سازید۔ و ازین قبیل
سخنان دیگر نیز ایراد نمود۔ کہ اہالی مکہ از
خواب غفلت بیدار شدہ از ارتقاد باز ماندند
روز دوم از حال آنحضرت اہل بیت
بتواتر مثل حضرت عباسؓ و حضرت علیؓ
و فضلؓ بن عباسؓ و قثمؓ بن عباسؓ و اسامہؓ
بن زیدؓ و صالح حبشی (غلام آزاد کردہ آنحضرت)
چہیز و تکفین شان را بجا آوردہ فراخور
و صیت شان نقش مطہر را در خانہ ماندہ
اہل اسلام فوج فوج در آمدہ ہر یک
جداگانہ نماز گذاردند۔ زیرا کہ حضرت علیؓ
گفت۔ کہ ہیکس امامت نکند۔ چہرا کہ
وے امام شما است ہم در حیات
و ہم در مات۔

بعد از آن در حجره حضرت عائشه صدیقۀ
که محل فوت شان بود مدفون گردیدند -
صلوات الله و سلامه حضرت رسول الله
صلی الله علیه و سلم در حین حیات
خود خلافت را به هیچکس وصیت نکردند
مگر بوقت شدت مرض خود . حضرت ابوبکر
صدیق امر فرمودند - که پیش شده امامت
نماز کنند - حضرت صدیق اکبر
در حین حیات حضرت پیغمبر
هفتاد بار پیش نماز شده است - که
یک سبب بیعت عامه الناس با ابوبکر
نیز همین بوده است .

فصل ہفتم

بیان اجمالی از صفاتِ صوری و
معنوی آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام
صفاتِ صوری رسول اللہ عبارت از کیفیت
شکل ہیئت و اعضا و جوارح شان است۔
قد مبارک شان میانہ بود اما باہر بلند قامتے
کہ مے رفتند۔ بسر و گردن ازو بلند تر
مے نمودند۔ و در ہر مجلسے کہ مے نشستند
از اہل آن محفل بزرگتر مے بودند۔ سر شان
بزرگ مے نمود اگرچہ بحقیقت چندان بزرگ
نمودند۔ موئے سیاہ۔ گیسوئے شان
گاہے بہ نصف گوش و گاہے بہ زینہ گوش

وگاہے تا سردوش سے رسید۔ وگاہ گاہ
چهار گیسو کے بافتے سے گذاشتندہ جبین شان
کشادہ و ابروان پیوستہ معلوم سے شد
آما حقیقہ پیوستہ نبود در میان آن دو رنگ
بود۔ کہ بوقت غضب نمودار سے گشت۔
چشم پائے بادامی۔ سفیدی آہنا بغایت سفید
و سیاہی آہنا نہایت سیاہ۔ و در میان
سفیدی و سیاہی رگہائے سرخ معلوم
سے شد۔ قوہ باصرہ شان برتبہ بود کہ در تاریکی
چنان سے دیدند کہ در روشنی۔ رخسار پاباستخوان
روئے برابر۔ بینی بلند۔ دہان کشادہ۔ آما
بغایت ملیح۔ دندانها سفید و براق و کشادہ و
اطراف آہنا باریک و تیز روئے منور و مدور
چون ماہ شبیا چہارودہ سے درخشید۔ رنگ
روئے سفید۔ آما اندک سرخی ہم داشت۔

رنگ بدن سفید و نورانی مانند فقره - محاسن
مطهر شان انبوه - گردن بلند - میان دو شان
از یکدیگر دور سینه پهن و شکم هموار و با سینه
برابر - از سینه تا ناف خطی باریک از موئی
کشیده و باقی اجزائی شکم بے موئی مگر
طرف بالائی سینه و شان و بازوئی شان
موئی داشت - کف شان کشاده و نرم تر از
حریر - انگشتان دست و پائی شان غلیظ
و پشت پائی صاف و نرم بود .
خلاصه آنکه جمیع جوارح و اعضائی آنحضرت
متناسب و باعادل بود .

از جابر بن سمره مرویست که گفت
در شب مهتاب گاهی بر روی مبارک
رسول خدا نظر می کردم و گاهی بطرف
ماه می دیدم بخدا سوگند که از ماه خوبرو

مقام سینه و شکم و باطن

معلوم می شد . ایشان
 در میان دو شانه گوشت پاره بود که
 بر اطراف خود خالها بقدر نخود داشتند
 و آن مهر نبوت بود که در کتب سلف هم
 این علامه پیغمبری شان مذکور گردیده است .
 صفات معنوی آنحضرت که مدعا از خلق
 شان باشد . در آن باب خداوند کریم در
 قرآن عظیم فرموده که إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ
 اگر هر قدر تو صیقل کرده شود البته قطره از دریا
 نخواهد بود . جمیع اوصاف حمیده و اخلاق ستوده
 در ایشان جمع بود . هر کدام از پیغمبران علیهم
 السلام یکی از صفات حسنه متصف بودند .
 چنانچه نوح بشکر و ابراهیم به حلم و موسی
 به اخلاص و اسمعیل به صدق و یعقوب بوعده
 و ایوب به صبر و داوود باعدالته و سلیمان

در این کتاب آمده است

تواضع و عیبی به زهد - مگر چون جناب آنحضرت
 باقتدای همه شان مامور بودند - پس خلق
 هر یک را فرا گرفته مکالمه اخلاق در ایشان
 مجتمع گشت - الغرض همه اخلاق جلالی و جمالی
 در ایشان موجود بود .

حسن یوسف دم عیبی بد بیضا دار
 آنچه خوبان همه دارند تو تنها دار
 آنحضرت وقت خود را سه قسمت کرده بودند
 حصه را بکار اُمت و قسمتی را به نفقه اهل
 خویش و بهره را بطاعت می گذاشتند -
 در خانه مانند نفری دیگر کارهای خانگی
 را سرانجام می دادند - چنانچه جامه و نعلین
 خود را می دوختند - شتر را آب می دادند
 گوسفند را می دو شیدند - و خادم را
 در هر خدمت مدد می کردند و سودا از

بازار بجانہ سے آوردند۔ و با نوکر یک جانان سے خوردند
 وقتے مردمان در سرائے آنحضرت چندان
 جمع شدند کہ جویر بن عبداللہ در بیرون خانہ
 بر سر خاک نشست۔ پیغمبر علیہ السلام
 روانے خود را پیچیدہ بطرف او انداختہ
 فرمودند کہ این را ہموار کردہ بنشین۔ عبداللہ
 تاب گستردن قطیفہ مبارک را نیاورده برسد
 و بپوشید۔

شکر نعمت سے گفتند اگرچہ اندک سے بڑے
 درد مشقت صبر سم کردند اگرچہ بسیار سے بود
 و ہرگز نہ روز پیاپی نان سیر سے خوردند
 اکثر شب با گرسند خفتہ روز روزہ سے گفتند
 در ہفتہ یا بطبخ شان آتش افزوختہ شدہ
 صرف آب و خرما اکل و شرب سے خوردند
 کردار نیک یا ہستودہ از افعال بد فرج

منع بے کردند۔ بہ چنان محبت و شفقت و کثافت
روئی در مجلس با مردم پیکم سے نمودند۔ کہ
ہر یک از حاضران خود را نزد آنحضرت از دیگران
گرا می ترسے دانستند۔

حاجت سائل را روا سے فرمودند۔ ورنہ
باروئے کشادہ سخن شیرین جواب دادہ تاک
آنها سے کردند گا ہے ظرافت ہم سے نمودند
اما شائبہ و دروغ در آن نئے بود۔ بر مردم
از پدر مہربان تر بودند۔

در مجلس آنحضرت غیبت و عیب کسی گفتہ
نئے شد۔ و جود آنجناب و ہما عتے کہ مخصوص شایان
مشرف سے بودند کم گوئی و باوقار و باہمیت
و کم خندہ و بسیار ہتہم و کشادہ ابرو بودند۔
بیرون احکام قرآن ہیج کار نئے کردند۔

۱۰۰
فصل هشتم

در بیان خلفائے راشدین و سلاطین
مشهور بنی اُمیّه و بنی عباسیّه

خلافت حضرت ابوبکر صدیق
رضی الله تعالی عنده

مسلمانان بعد از وفات حضرت محمد
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق را که صحابی
عادل و پرہیزگار و مدبر و متصف باوصاف
حمیدہ بود۔ برگزیده جانشین رسول خدا
ساختند و او اول خلیفہ اسلام گردید۔ جناب
او بعض مردم عربستان را کہ بعد از وفات
پیغمبر مرتد شدہ بودند۔ پس مسلمان کرده

بملک شام نیز لشکر کشیده بعض علاقہ ہا
و سرحدات آن را فتح نمود۔ وفات او در سن ۳۳
ہجریہ بمصر ۶۳ سالگی پس از خلافت ۲ سال
و ۳ ماہ واقع شدہ است .

خلافت حضرت عمر فاروق

رضی اللہ تعالیٰ عنہ

بعد از وفات جناب صدیق اکبر مسلمانان
حضرت عمر فاروق را خلیفہ گردانیدہ - یہ امیر
المومنین مکتبش ساختند۔ خلیفہ دوم یک شخص
بسیار عادل و حق شناس و دلاور و ضابطہ
و جرّار و شکستہ نفس بود۔ و دشمنان اسلامی
از جناب او خیلے مے رسیدند۔ مسلمانان
در زمان خلافت حضرت عمر مملکت ہامے شام
و مصر و ایران را قوی ترین و معمور ترین ممالک

هجری شهید گردند - مدت خلافت ۱۱ و ۱۲ سال
عمر مبارک نشان ۸۲ سال .

خلافت حضرت علی رضی الله عنه

بعد از شهادت خلیفه سوم در میان
مسلمانان اختلاف پیدا شده در مکه و مدینه
حضرت علی پسر عم و داماد رسول الله صلی
علیه وسلم خلافت می کرد - و در مکه شام
حضرت معاویه بن ابوسفیان که از طرف
خلیفه سوم حاکم آن ولایت بود - حکومت
می نمود - اگرچه در میان حضرت علی رضی الله عنه
و حضرت معاویه جنگ بسیار سخت
واقع شد - مگر مسئله خلافت فیصله نگشته
حضرت علی کرم الله وجهه تا آخر عمر در شهر
کوفه خلیفه ماند .

در کتاب تاریخ
حضرت علی رضی الله عنه

جناب علی رضی اللہ عنہ یک شخص بسیار
عالم و سخی و پرہیزگار و شجاع بود۔ بمر ۷۳
سالگی در سنہ ہجری بعد از خلافت ۴ سال
و ۹ ماہ از دست عبدالرحمن ابن ملجم شہید گردید۔

خلافت حضرت امام حسن رضی اللہ عنہ

بعد از حضرت علیؑ حضرت امام حسنؑ
در کوفہ خلیفہ شد۔ مگر بعد از شش ماہ برائے
دفع فتنہ و فسادے کہ در بین مسلمانان پیدا
شده بود۔ از خلافت استعفا نمود۔ وفات
او در سنہ ہجری بمر ۴۷ سالگی وقوع
یافتہ است۔

امارت حضرت معاویہؑ

بعد از امام حسن رضی اللہ عنہ پادشاہی

مسلمانان بخاندان جناب معاویہؓ رسید کہ تا
مدت ۸۴ سال باقی ماند۔ درین مدت ۱۴ نفر
از بنی امیہ پادشاهی کردند۔ اول شان حضرت
معاویہؓ و آخر شان مروان است .

چونکہ جناب معاویہ رضی اللہ عنہ از قوم
بنی امیہ بود۔ لهذا تمام پادشاهان خاندانش را
خلفای بنی امیہ می گویند .

در زمان حضرت معاویہؓ دولت اسلامی
بدرجہ اعلیٰ ترقی نائل گردیده بسیار شان
و شوکت پیدا کرد۔ برائے باخبری ممالک
و ارسال و مرسل ذاک مقرر کرد۔ و کشتیهای
جنگی برائے مقابله بحری تهیه نمودند .

حضرت معاویہؓ در سن ۶۰ بعمر ۶۷ سالگی
پس از حکومت ۱۹ سال و چند ماه وفات یافت.
بعد از حضرت معاویہؓ پسرش یزید زمام حکومت

را بدست خود گرفت (حضرت امام حسین رضی الله عنہ)
پسر حضرت علی از دست افران فرج او شهید
شده است۔ بعد از ۳ سال و ۹ ماه حکومت
در سنه ۶۴ هجری بمرد ۳۹ سالگی مرد .

حکومت ولید بن عبد الملک

از خلفائے مشہور بنی اُمیہ پادشاہ ششم شان
ولید بن عبد الملک است۔ کہ شخصے صاحب فراست
و عاقل در زمان او مملکت اسلامی بسیار وسعت یافته
عساکر مسلمین در ترکستان و ہسپانیہ و توابع خراسان
فتوحات نموده اند۔ در سنه ۹۶ هجری وفات یافت۔
عمرش ۴۹ سال۔ حکومتش ۹ سال و چند ماه .

حکومت عمر بن عبد العزیز

پادشاہ ہشتم خلفائے بنی اُمیہ و از

مشهور ترین اوشان است و جود این بادشاہ
عالی قدر بحلیہ زہد و علم آراستہ بود۔ بامرد
بوضع خلفائے راشدین سلوک سے کرد۔
چنان بعدالت حکومت سے نمود۔ کہ اوشان
را عمر ثانی سے گویند۔ در سنہ ہجری پس
از حکومت دو نیم سال وفات یافت .

بنی عباسیہ

بعد از خلفائے بنی اُمیہ پادشاہی مسلمانان
بخاندان حضرت عباسؓ کا کاکے رسول خدا
رسید۔ اہل اسلام از سبب ظلم و بیباکے
بعضے از پادشاہان بنی اُمیہ از ایشان منحرف
و بزار گشتہ بطرف اولاد حضرت علیؓ و
حضرت عباسؓ کہ باو صاف حمیدہ عدالت
و علم و تقویٰ متصف بودند رجوع نمودند۔

لهذا از خاندان حضرت عباس رضی الله عنه
سفاح نامی مردم بمقد ابو مسلم خراسانی که
بسیار تعلق به افغانستان دارد به پادشاهی
خود قبول کرده با امیر بنی اُمیّه که مروان نام داشت
جنگیدند- سفاح در جنگ غالب سلطنت اسلامی
بخاندان او رسید .

چنانچه ۳۶ نفر از اولادش پادشاه شده
تا مدت ۵۲۴ سال حکومت کردند- اول شان
سفاح و آخرین شان مستعصم بالله است .
پایتخت حکومت شان شهر بغداد بود- سفاح در ۳۶
هجری وفات یافت.
حکومت هارون الرشید

پادشاه پنجم بنی عباسیه است - و از
مشهورترین پادشاهان اسلامی است - در زمان
سلطنت او دولت اسلامی بسیار ترقی کرد- با رومیان
و یونانیان جنگ کرده بر آنها غالب آمد بیت

العلوم یا - شفا خانہ یا - کتاب خانہ یا تاسیس نمودند -
کتاب ہائے ہر علم تصنیف و ترجمہ کرد .
ساعت در عہد او اختراع شد - ہارون الرشید
در ۱۹۳ھ بعد از حکومت ۲۳ سال بمر ۴۵ سالگی
وفات یافت .

حکومت مامون الرشید

دیگر از پادشاهان مشہور این سلسلہ مامون الرشید
پسر ہارون الرشید است کہ مثل پدر در
توسیع و ترقی دولت اسلامی کوشیدہ علوم و معارف
در عصر او بیایہ بلند ترقی رسید و مملکت آرام و آباد
گردید زبان سلطنت این دو پادشاہ عظیم الشان
بمجاہد ترقی و تعالی از نیکوترین اوقات اسلام
است - پس از ایشان مسلمانان بہ باعث
نفاق خودشان ضعیف گردیدہ - بدماغ ہر حاکم

و نائب الحکومه خیال پادشاهی پیدا شده
 در هر گوشه و کنار مابین خود جنگیده خون هزارها
 مسلمانان را ریختند - و سلطنت های جداگانه
 در تمام دنیا قائم کردند - که بعد از انقلابات
 بسیار تا حال باقی اند - انشاء الله تعالی
 روز بروز بترقی شده می روند .

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ -

یعنی خدا می فرموده
 است - که ایمان داران و آنان را که
 کار های خوب می کنند در دنیا
 حکومت خواهد داد مثلثی که قبل از آنها
 عطا فرموده است .

